

چه کسانی از نام مهدی رضایی وحشت دارند؟

بعد از بستری شدن امام در بیمارستان قلب مهدی رضایی که قلب خلقان را بر اثر اندوه کرد، اطلاعاتها و اعلامیه‌های از طرف شورای انقلاب و پزشکان معالج منتشر شد که در همه آنها بیمارستان قلب مهدی رضایی تنها "بیمارستان قلب" نامیده شده بود.



نشریه مجاهدین خلق ایران
شماره ۲۱ - شنبه ۹ بهمن ماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ ربال
بقیه در صفحه ۱۶

تلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران
درباره:
شهادت یکی از هواداران
سازمان بدست او باش
چماقدار و هشتمین
سالروز شهادت مجاهد
شهید احمد رضایی

سرمقاله:

مشروعیت انقلابی انتخابات؟

در صورت عدم حذف کاندیدای مجاهدین نه تنها انتخابات قطعاً دو مرحله می‌شد بلکه رقابت نهایی نیز بسیار فرسوده و سخت می‌نمود.

معلوم میشود که گروههای فشار مخالف با مجاهدین، بیش از آنکه در مورد رابطه با آمریکا و امثال آن حساس باشند، در مورد مجاهدین حساسند. معلوم میشود که آنها دروغ میگویند و برخلاف امام دشمن اصلی را نه آمریکا بلکه مجاهدین می‌دانند.

گمان نریزید کسی در این حقیقت تردید کند که اگر کاندیدا و نیروهای انقلابی از دور انتخابات ریاست جمهوری حذف نمی‌شدند صحنه سیاسی چه در انتخابات و چه بعد از آن با کیفیتی کاملاً متفاوت مواجه بود. بنحوی که خود گروههای مختلف فشار هم که امام را سرانجام وارد به دخالت در امر ملاحظه کردند متفرق بوده و هستند که...
در صورت عدم حذف کاندیدای مجاهدین انتخابات قطعاً دو مرحله می‌شد. به ویژه که وجود او در لیست کاندیداهای نامزد شایستگی هم نامزد را به شرکت در انتخابات، آگاهانه تر و آزادانه تر می‌کرد.
اما چنانکه می‌دانیم در نهایت نافع سرانجام فشارها کار خود را کرد و منجر به این شد که افکار و نیروهای بسیار وسیعی از شرکت در انتخابات کنار گذاشته شدند.
در اینهم شک نیست که اگر حرمت کلمات امام و آثار گسترده عاطفی آن نبود میلیونها تن دیگر نیز در سراسر کشور در انتخابات شرکت نمی‌کردند چرا که کاندیدای مورد نظرشان را محذوف یافته بودند.
و تازه همه اینها در شرایطی است که ما با نهایت جدیت و تلاش حداکثر آرزوی ما در سراسر کشور که یک گام بیشتر با آتش و خون فاصله نداشت حفظ نموده و حتی از اعلام نام شهید والا قدری که در زیر ضربات مرتجعین جمعیست خرد شده بود خودداری ننمودیم.
آزمایش بزرگ انتخاباتی که در دوران آن فرارگرفته و در نیمه راه عقب نشینیم، اقتدر بزرگ، عظیم، پرنتیجه و حیاتی است که شرح درستی از آن گرفته می‌شود. یک مقاله هرگز ممکن نیست. تحلیل کلی شرایط فرسوده و بقیه در صفحه ۱۶

آزمایش پیروزمند میلیشیا در نمایش خصائل انقلابی و مردمی

نسل انقلابی این سنین بیوزن دانشجویان چه قبل از قیام و چه پس از آن، وفاداری عموماً را به سازمانهای انقلابی بخوبی نشان داده‌اند. بیاد می‌آوریم که در کنگره‌ها و جنگ چریکی شهری در شرایطی که در دوران مبارک شاه کوچه به کوچه بدینال انقلابیون و در کمن شکار آنها بودند، دانشجویان مبارز اعلامیه سازمانهای انقلابی را در کیف و جیب خود مخفیانه از کلاس و مدرسه می‌بردند و به خانه می‌بردند. در جامه‌های کلاس و لای کتلهای هتلاکسایبان قرار می‌دادند و در دل تیرگی و تاریکی دست در دست پیشتازان انقلابی

آیا توقع رعایت حداقل حرمت قلم و شرافت روزنامه نگاری هم از یک روزنامه زبایدست؟

هنوز مداهای و فریادهای مشتاقانه خلق قهرمانان مینوی بر پشتهای این افکارگویی گذشته دانشجویان بیروابط امام در گوشه‌های خشن افکن است. این پشتهای، یک اثر ظهیری و صنعتی نیست، بلکه خواست عمیقی است که از بدن و روانی درک انقلابی خلق می‌شود. خلق قهرمانی که شجاعت، پیدائنی و خیابانها ریخت، و در مقابل تانک و مسلسل مزدوران رژیم دیکتاتوری قدرافراد، پهنام شهدا و انقلاب این خلق مبارزه همسانه با سطله جینی امپریالیسم آمریکا بود. اما متأسفانه سوه چنان تازه از گرد راه رسیده و سازشکاران محافظه کار میرغون شهدایی شدند که قبل از هرچیز مایشان را در میان رگبارهای متوالی شانه و روزانه سلسلهای آمریکائی فریاد کردموند. وقتی که خلق دست آوردهای انقلاب را بدست سازشکاران، تاراج شده‌دید، از روزی که در جامعه ایجاد شده بود سرخشان پشتهای کردی مصرانه فرستار افشای ماهیت عناصر لیبرال و سازشکار سوهچیان انقلاب و ایرانستان امپریالیزم کردید، و روز و شب در مقابل لانه جاسوسی فریاد زدنشان که...

ادعاهای تنگ نظرانه فردی و گروهی بود و بازار قیمت و پشت سر این و آن حرف زدن از افترین بازارهای رایج بود. افکارگویی اولیه دانشجویان بیروابط امام خلق تازه‌ای به فرسود امپریالیستی خود که میرفت کاستنی پذیرد بخشید.
و هرچه که خلق از این افکارگویی شادمان نبود و نیرو میرفت، هراس و وحشت کسانی که بنحوی پای خود را در جریان روزی زد افکارگویی بمان کشته‌اشان نکردند افزوده میشد، بهر حال شرکت نهی دروازه‌های آورد دانشجویان بیروابط امام بعد از مدتی شکست خورد. آغاز موج افکارگویی جدید دل همه مشتاقان را به طیش انداخت. انتظار داشتیم که همچون گذشته میره دیگری از راستکاران برودر شیطان بزرگ، که بنحوی در بیرونش بعد از قیام ۲۲ بهمن "خلقمان" نفوذ کرده است رسوا گردد. دانشجویان خود در مقدمه افکارگویی شماره ۲۷ عنوان می‌کنند: "در ادامه افکارگویی و ادامه وظیفهای که ملت خطم و بزرگوار ایران بر دوش ما گذاشته است یعنی منکبت ما برده از چهره کره و کتف آمریکای جنایتکار که بر قول امام تمام مناسبت و بدبختیهای ما از آمریکاست برداریم و نشان دشمن که چوکت آمریکا با نفوذ کردن و با توطئه‌چینی سعی دارد انقلاب ما را محرف کند. بخت چنین همدلی از نظر انقلابی راستین و دردمندی تقدس خواهد بود."

ایدئولوژی: (تست آخر) (خطبه ۴ نهج البلاغه)

آزبان، پس از قیام هم ادامه داشت و در همه زمینه‌ها در ارتباط با سازمانهای انقلابی و پابهای آنها در همه درگیریها و برخوردهای سیاسی، موضع گیریها... شرکت نمی‌داشتند. هر کجا حرکت مردمی و خلقی بود، هر کجا که سازمانهای انقلابی نیروها و پیمان را به تظاهرات و تظاهرات و کوشش انقلابی فرا می‌خواندند، سلب مطبقی از این پیشتازان جوان و سخنگوی شناسای حرکت در می‌آمد: نیروهای که همچون خون تازه‌ای که در رگهای انقلاب ریخته شود، جان تازه‌ای به سایر نیروهای انقلابی می‌بخشند. جوانی که فردا را از آن خود می‌داند و در حرمت میراث خویشار خلق مرصه را بر میراث خویشار تازه رسیده تنگ کرده‌اند.
و اکنون این نسل انقلابی، این اران وفادار مجاهدین خلق، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، در یک جنگ سیاسی گسترده با میدان بقیه در صفحه ۱۶

جاسوسان آمریکائی تاخیر، صحبت ما با دانشجویان خط امام است. و سخاوتم سوالی که بذهن بسیاری رسیده است مطرح کنیم. آیا واقعا افکارگویی اخیر این برادران همانند افکارگویی گذشته‌ایان بدون غرض خاصی بود؟ یا جهت کالا شخصی تثبیت یک حزب شناخته شده را تعقیب می‌کند؟ امیواریم که استدلال بی‌پایه و غیرتوجهی، بی‌طرفی را در این مورد شنوم. چرا که هرکس با ابتدائی ترس دید سیاسی نحوی می‌داند که در جهان واقعیت‌ها بی‌طرفی، و از راهی و بی‌مناسبت. والزاماً هر حرکت سیاسی تثبیت‌شده بقیه در صفحه ۱۶

- شیوه تمهیدگزار شروستائی
- تاریخچه ضد اطلاعات
- مناجات
- به گجائی نگری (شعر)
- دردهای یک درجه دار
- نیروی هوایی
- نامه یکی از اعضا سابق گروه میثمی به لطف‌الله میثمی

ایدئولوژی: (خطبه ۴ نهج البلاغه)

علی نگران سرنوشت خلق و انقلاب دور شدن از قطب نیروهای حق طلب و انقلابی، لا جرم نزدیکی به قطب ارتجاع و ضد خلق را در پی خواهد داشت.

بقیه هیچکدام در میدان مبارزه حق و باطل نفسور نداشتند. مدعیان تالیق کنونی در آن امام که انقلاب پیش از هر زمان فدائگاری و روح می‌طلبید یا در فکر تجارت و املاک و احتیاج خویش بودند و با در وادی گمراهی و ارتجاع سرگردان بودند. آری در آن شرایط جز علی و باران شهادت مبدعیان پاکبخته نبود. این گروه کوچک دست اندر

اگر تادیروز تحت عنوان مسائل امنیتی و دستگیری بقیه اعضا از بازگور کردن حقایق به مردم طرفه می‌رفیند، امروز دیگر چرا؟

بعد از پیروزی انقلاب نیروهای وابسراکه از او پیروی حرکت فدائیرت بالیستی و انقلابی خلق ناراهمی بودند تلاش را در جهت به انحراف کشیدن مبارزه از مسیر اصلی آن و هدایت آن به گور راههای فرعی آغاز کردند. در این مسیر ارتجاع جاده صاف کن لیبرال افشا منلی را بعهده داشته تا زمینش از با امپریالیزم را همراه با لیبرالها فراهم ساخته و آب رفته از جوی را مجدداً به مسیر اصلی بازگردانند. لذا با تمام امکاناتی که از قبیل نصب دست‌آوردهای خون شهدا کسب کرده بودند تلاش وسیعی را در جهت ابزارلسون نیروهای اصل و

اتحادیه شوراهای پیروزی مبارزات سیاسی - صنفی کارگران (۳)

سیر جنبش اتحادیه‌های قسمت دوم

جریان تشکیل اتحادیه‌های بین‌المللی کارگران از آغاز تا کنون

حضور همیشگی جریان‌های انقلابی و درویشی آن‌ها در جریانی‌های غیراصولی و فرمیستی

در شماره‌های پیش بعد از پرداختن به ضرورت تشکیل اتحادیه شوراهای و چگونگی شکل گرفتن اولین اتحادیه‌ها در متن مبارزات کارگران اروپا و سیر جنبش اتحادیه‌های مبارزات چارتیست‌ها در انگلیس تا کنون‌های پاریس در فرانسه و سپس انقلاب اکتبر روسیه و نقش اتحادیه‌های انقلابی و اتحادیه‌های فرمیست را بررسی نمودیم. اینک در دنباله همین بحث قسمت دوم آن یعنی اتحادیه‌های بین‌المللی را بررسی می‌نماییم. همراه با پیچیده شدن سرمایه داری و گذار از مرحله سرمایه‌داری رقابتی به سرمایه‌داری انحصاری، تشکیلات کارگری سعی در پیچیده کردن و سازمان دادن بیشتر خود برای مقابله با انحرافات امپریالیستی نمودند. ظهور حاکمیت امپریالیسم در سطح جهانی و قدرت گرفتن روزافزون آن نیاز به تشکیلات گسترده‌تر و پیچیده‌تر کارگری را حتمی نمود. بویژه وقتی کارگران این حقیقت را دریافتند که استعمار و بهره‌کشی خصیصه ذاتی نظام سرمایه‌داری است. حال در هر جای دنیا باشد فرق نمی‌کند.

بین‌الملل‌ها و انقلابی در جهت تشکیل اتحادیه‌ها

گسترش و پیچیدگی سرمایه‌داری و مشخصاً ارتقاء آن به مرحله امپریالیسم، زمینه‌ساز و مشتمل بر جنبش‌های اتحادیه‌کارگران بود. گذشته از این بدین تئوری‌های انقلابی بعنوان راه‌های اتحادیه‌کارگری کارگران تأثیر بسزایی در حرکت‌های خارج از حوزه یک کشور گذاشت.

اولین گروه‌های کارگران انقلابی در سال ۱۸۶۴ میلادی در لندن تشکیل شد. هدف عمده آن اتحاد تمامی کارگران جهان و ایجاد اتحادیه‌های کارگری جهانی بود. کارگران شرکت‌کننده در کنفرانس به جریانات انقلابی کارگری وابسته بودند. بهین دلیل در جریان کنفرانس به تئوریست‌ها و فرمیست‌ها شدیداً حمله کرده و تنها راه مبارزه با سرمایه‌داری را مبارزه در جهت از بین بردن نظام سرمایه‌داری دانستند. (مقدمه به مبارزه طبقاتی) در قطعنامه آن کنفرانس اتحادیه‌ها بعنوان پدیده‌ای مشروع و ضروری برای تشکیل نمودن اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان مطرح شده است. علاوه بر اعلام داشت اتحادیه‌ها نباید از جنبش سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر دور باشند بلکه باید در راه رهایی جهانی نوددهای میلیون‌ها زحمتکش تلاش ورزند. گرچه بین‌الملل اول به نتایج مطلوب، مثل تشکیل اتحادیه‌های نرسید ولی تأثیر خود را در مبارزات کارگران و شکل‌گیری بیشتر اتحادیه‌ها نشان داد.

پس از این کنفرانس، کارگران آگاه و مبارز از موضع بهتر برخوردار شدند. آنها با وحدت و همبستگی از طریق همساز و محافل کارگری، اعتصابات، گاوگونی‌ها و راهبردی می‌گردیدند. نتیجه‌های عینی این مبارزات لنو منوعیت اتحادیه‌ها در فرانسه و انگلیس (هرچند بطور موقتی) و تغییر قانون انتخابات به نفع کارگران در فرانسه بود (سال ۱۸۶۴).

بین‌الملل دوم

دومین گروه‌های جهانی کارگران، معروف به بین‌الملل دوم در سال ۱۸۸۹ در پاریس تشکیل شد. در این کنفرانس ۲۲ نماینده از ۲۲ کشور اروپایی و آمریکا شرکت داشتند. کنفرانس‌های "خلق مالکیت اتحادیه‌ها و

دومین رابطه بعد از پیوند آمدن جامعه ملل، سازمان بین‌المللی کار وابسته به همین جامعه (ILO) در زون تشکیل شد. جدا از این سازمان، دو تشکیلات دیگر بین‌المللی یعنی "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مسیحی" نیز بوجود آمدند. این سه سازمان بین‌المللی معتقد به سازش طبقات، مبارزه برای باصلاح رفاہ کارگران و کسب حقوق صنفی در چارچوب حفظ سرمایه داری بودند که سندیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها آنها را رهبری می‌کردند.

با روی کار آمدن فاشیسم در بعضی از کشورهای اروپایی، فشار روی اتحادیه‌ها و کارگران شکل غیرقانونی کردن اتحادیه‌ها و سرکوب اعتراضات کارگری بالا گرفت. شرایط مبارزه ضد فاشیستی زمینه‌های عینی اختلاف

در همین رابطه بعد از پیوند آمدن جامعه ملل، سازمان بین‌المللی کار وابسته به همین جامعه (ILO) در زون تشکیل شد. جدا از این سازمان، دو تشکیلات دیگر بین‌المللی یعنی "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" و "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری مسیحی" نیز بوجود آمدند. این سه سازمان بین‌المللی معتقد به سازش طبقات، مبارزه برای باصلاح رفاہ کارگران و کسب حقوق صنفی در چارچوب حفظ سرمایه داری بودند که سندیالیست‌ها و سوسیال دموکرات‌ها آنها را رهبری می‌کردند.

بین‌الملل سوم در طول حاکمیت کارگران

در ۱۹۱۹ سومین کنفرانس کارگری معروف به بین‌الملل سوم در مسکو تشکیل شد. نامبرندگان ۴۱ کشور جهان در این کنفرانس شرکت داشتند. نتیجه مهم این کنفرانس تشکیل "اتحادیه سرخ کارگران بین‌المللی" بود. در ۱۹۲۳ این اتحادیه جهانی حدود ۲۰ میلیون عضو داشت. برنامه این سازمان، نابودی سرمایه‌داری از طریق مبارزه طبقاتی و ایجاد جامعه‌های جدید از طرف دیگر فرمیست و انحرافی نیز دست به تشکیلات گسترده‌تری زدند. تلاش اصلی کارگران و اتحادیه‌ها در جهت تشکیل یک فدراسیون بین‌المللی در ۱۹۱۳ یعنی یکسال قبل از جنگ جهانی اول به ثبت شد. "فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری" بعنوان حاکمیت اتحادیه‌های اصلاح طلب اروپایی زیر سیطره آنها قرار گرفت. در جریان جنگ جهانی اول اعضای آن دچار مواضع متناقضانه ناسیونالیستی و بورژوازی شده و عملاً مدافع منافع امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی شدند.

امپریالیست‌ها و وحشت زنده دست‌بگاری شوند.

سزای پیروزی انقلاب اکتبر و شکل اتحادیه‌های کارگری روسیه امپریالیست‌ها شدیداً احساس خطر کردند. بدین خاطر به تاکتیک‌های مفرقی برای جلوگیری از تهاجم طبقه کارگر دست زدند. از جمله از اتحادیه‌های که با اعتقاد به حفظ نظام سرمایه‌داری، خواستار حقوق صنفی کارگران می‌شدند مستقیم و غیر مستقیم حمایت کردند.

اتحادیه‌های انقلابی و اتحادیه‌های دیگر را در جریان عمل بهمه‌ا داشت با رادیکالیته شدن مبارزات کارگری، اتحادیه‌های مترقی و انقلابی توانستند نقش خود را نشان دهند. در جریان جنگ جهانی دوم زمینه یک تشکل جهانی کارگری ریخته شد. سال ۱۹۴۵ یعنی سال پیروزی بر فاشیسم، کنفرانسی با شرکت چهار مرکز اتحادیه‌های ملی و پانزده سازمان بین‌المللی ملی و فاشیست تشکیل شد. این کنفرانس، اولین گردهمایی در نوع خود بود. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس نماینده قریب ۵۰ میلیون کارگر بودند. در دومین کنفرانس که بافصله کمی از کنفرانس اول تشکیل شد، تصمیم به تشکیل "فدراسیون جهانی اتحادیه‌های کارگری" (WFTU) گرفته شد.

اولین برنامه آن فدراسیون جهانی ریشگی کردن فاشیسم، بالابردن سطح زندگی کارگران، وحدت اتحادیه‌های

کارگری و رسیدگی به مساله صلح بود. در این برنامه همچنین از استقلال کشورهای تحت سلطه نیز حمایت شد. نکته قابل توجه در برنامه‌ها و خواسته‌های این فدراسیون جهانی، مترقی بودن این خواسته‌ها، برنامه‌هاست، که نشان از حاکمیت عناصر انقلابی و مترقی در درون فدراسیون جهانی دارد. با از بین رفتن فاشیسم بعنوان زمینه وحدت، تضادهای درونی این سازمان دامن زدند. خصوصاً که امریکا (بویژه CIA) و متحدانش با توجه به حاکمیت عناصر انقلابی در اتحادیه‌های جهانی، بهر شکل در کار آن اختلال می‌کردند. تصمیم‌ها و حرکت‌های نفاق‌انگیز کشورهای امپریالیستی در جریان کنفرانس، عموماً از طریق اتحادیه‌های امریکایی و انگلیسی وابسته با آنها انجام می‌شد. بالاخره در ۱۹۴۸ اتحادیه‌های

استثمار زحمتکشان شهر و روستا در سیستم توزیع سرمایه‌داری

خدا نشناس کیست؟ کارگرانی که در جریان انقلاب در صف خون دادن می‌ایستادند یا سرمایه‌دارانی که در آن هنگام منتظر سیدن گشتیهایشان از اسرا تیل و آفریقای جنوبی بودند.

کارگران میدان بار علی‌رغم داشتن ۲۰ سال سابقه کار کمتر از ۵۰ تومان مزد می‌گیرند در میان اقشار مختلفی که کار خرید، حمل و نقل و توزیع عمده سبزی را بدو می‌کنند، قسمت عمده کار، بدون کارگران زحمتکش میدان است. تعداد واسطه‌های عمده‌ای که حاکم بر میدانها و در نتیجه جریان توزیع هستند، بیش از صد نفر می‌رسند. تعداد کمی از واسطه‌ها مستقیماً با بافداران تماس دارند و محصولات

نحوه خرید معمول از بافداران معمولاً بدین صورت است که واسطه‌ها به هنگام گل کردن درختان به باغات سرزده و عمدتاً با سوسا استفاده از وضعیت خاصی که گریبانگیر دهقانان است باغ گل را یکبار به قیمت بسیار نازکی خریداری می‌نمایند، سپس تا هنگامی که محصول به بار بنشیند و میوه آماده چیدن شود چندین دست از واسطه‌های واسطه دیگر در بندل می‌شود. در این گروها در یک ظرف قیمت محصول چندین برابر قیمت اولیه بالا رفته و از طرفی دیگر سود هنگفتی نسبت واسطه‌ها می‌گردد.

نامه‌پاسداران "گروه سلمان" منطقه ۸ در دفاع از حقوق کارگران زحمتکش

بندین گزارشی که از مبارزات کارگران کارخانه دوزندگی ناطمی در نثریه شماره ۱۸، مجاهد بجای‌سازندیم که از برادران پاسدار طی نامه‌ای کس ضمن پشتیبانی از کارگران ناطمی، کارخانه برای دستگیری عناصر ضدکارگر، امان ناطمی اعلام آمادگی نمودند. ما هزارها با درویدهای انقلابی به این برادران پاسدار که به حمایت از کارگران و مواضع انقلابی کارگری بر-عاستاد من شن نامه ایشان را می‌آوریم.

با اسداران ساد عملیاتی ۳ منطقه "گروه سلمان" و بنام خمینی بت شکن و بنام پدر طالقانی خدا

بنام خلق قهرمان ایران پس از غرض سلام و درودهای انقلابی بحضور برادران مجاهد به اطلاع می‌رسانیم که با پاسداران ستاد عملیاتی ۳ منطقه ۸ (گروه سلمان) ضمن پاسداری از انقلاب خونبارمان و رهبری امام خمینی همیشه پاسدار و

محصولات میوه و سبزی خریداری شده از کشاورزان، عمدتاً از مابین واقع در سه نقطه تهران، یعنی خیابان ری (میدان انبار غله و سبزی) چهار راه سیدجان (میدان چرشمه) و رباط کریم گرگ (میدان شمعین، طاهری، سبزی و قلعه) در سطح شهر توزیع می‌گردد.

کارگرد سیستم توزیع سرمایه‌داری در میدانهای بار

محصولات میوه و سبزی خریداری شده از کشاورزان، عمدتاً از مابین واقع در سه نقطه تهران، یعنی خیابان ری (میدان انبار غله و سبزی) چهار راه سیدجان (میدان چرشمه) و رباط کریم گرگ (میدان شمعین، طاهری، سبزی و قلعه) در سطح شهر توزیع می‌گردد.

میان کشاورز زحمتکشی که با خون دل و رنج شانه‌پریزی خود و فرزندانش محصول را به ثمر رسانیده و توده‌های صرف‌کننده، قشری از واسطه‌ها و دلالان فرار گرفته‌اند، این قدر دلالان از یکطرف محصول را به نازل ترین قیمت از بافداران می‌خرند و از طرف دیگر یک سیستم استثنای توزیع به توده‌های سبب صرف‌کننده با قیمتی گرانتر می‌فروشند. لازم به ذکر است که با بافداران نیز در این جریان حقوق حقه کارگران را در نوبه خود پایمال نموده و در استعمار آنها نقش مستقیم دارند که فعلاً جای بحث آن نیست.

مرگ بر امپریالیسم جهان‌خوار و سرگردگی امریکا

با درود گوهی از اسداران ستاد عملیاتی ۳ منطقه ۸ "گروه سلمان"

شیوه تهیه گزارش روستایی

نباید در رابطه با نمودهای تضاد طبقاتی اطرافمان بی تفاوت باشیم

بدون شناخت صحیح از شرایط اقتصادی-اجتماعی، حرکت و موضعی دردت و اصولی همای تحولات آن مسیر نیست. در یک تحلیل واقع بینانه جامعه روستایی ایران بعنوان بخش مهمی از شرایط عینی میهنان، از اهمیت ویژه برخوردار است. به این معنی که بدون درک نقش تاریخی روستائیان در انقلاب راهایی بخش کنونی نمیتوانیم چشم انداز واقعی روستائیان را تحلیل کنیم. چرا که روستائیان زحماتش متذادان واقعی طبقه محروم و باغریه کارگر میباشد. بدیهی است که در اندیشه بیسورد در تشخیص وظایف و مسئولیت های خود و بی نیروی انقلابی دیگر دچار اشتباه خواهیم شد.

تجربه خلفای الجزایر، ویتنام و کوبا... نشان داد که روستاها نقش مهمی در تحولات اجتماعی دارند زیرا بعد از جنگ جهانی دوم که امپریالیست ها بازارهای تازه ای بر آن کشورها سرمایه های خویش می یافتند نیروهای انقلابی هم در کشورهای مختلف بویژه چین و آسیای جنوب شرقی کانوهای انقلابی جدیدی را که همان روستاها باشند فتح میکنند. از آن پس نقش روستاها در تحولات متحد طبیعی فاکتور در مبارزات ضد امپریالیستی و ضد استعماری بیش از پیش روشن شد. در همین رابطه مطالعات روستایی و شناخت صحیح جامعه روستایی هم ارتقاء یافت.

وضعیت کنونی جامعه ما نیز شناختی عینی نسبت به جامعه روستایی ایران را، برای هر نیروی انقلابی و تریخیخواه بطلب می کند. شناختی که همای گسترش و پیشرفت تحولات

گذر دو محلات شهر (۳)

در دو شماره قبل بحثی داشتیم پیرامون رشد سرمایه داری وابسته و موارث آن در شیرها و از جمله آن عوارض پدید آمده سانسنتی. در این شماره گزارشی داریم از یکی از این حاشیه های تهران که ذیلا می آوریم:

بطرف جنوب فرعی شهر می رویم. تفرج آباد- سرراه آذری - اگر چندکیلومتر از عباس آباد، مسران، نیاوران یا بیشتر باینهمه گویی به شهر دیگر و محیط دیگری وارد شدیم. صحنه های زیباروی می بینیم که دل بر انسان آرزو و مستعدی را ببرد می آورد و تضاد طبقاتی را با تمام فرودش لمس می کند و بر آن لعنت می فرستد. خیابانهای کثیف و ملو از حیث جمعیت، آسایشهای حمل و نقل و پارکینگ به تعداد بسیار زیاد، فاضل آنها و شهرهای رویار و آکنده از کثافت و زباله، و اگر کمی هوا، تاریک شده باشد خیل متذادان که در کوچه و کنار خیابانها سرگردانند، خانه بدونشان سرگردانی که نمی دانند شب به کجا بپردازند، کودکی که مرتعج پی ذفالی، بی غذای درجه هشتاد و شکار است و لشکر بیگانه ای که دردمرند بدحال می گردند. قستی از عمومی ترین مشغلات این مناطق است. در کنار خیابان که راه می روی زبانهای گوناگون و لجه های مختلف درون زبان است که لکج می شو: ترکی، لری، کردی، گلابی (گلی) ... و تدریج بستم خارج شهر و جاده ها شروع می کنیم از سرراه آذری خارج می شویم. در کنار جاده هم وضع بهمان ترتیب است. کوئی شهر آذری ندارد. در دو طرف جاده همسان شهرها و خانه ها و آنتهای مختلف وجود دارند. و تا پیش از ۲۵ کیلومتری جاده ساره ادامه پیدا می کند. شهرهای متعدد و مختلفی که تعداد آنها نزدیک به ۵۰ می رسد، شاید تا بحال هیچ آمار رسمی از جمعیت این شهرها وجود نداشته باشد ولی تخمینا علاوه بر آن برطبق گفته اهالی، این شهرها جمعیتی حدود ۸۰۰ - ۷۰۰ هزار نفر را خود جای می دهند. شهرهای مثل آنت آباد، ولی عصر، دولت آباد، چهار دانگ، گلدشت، موسی آباد، باغ فیض، دابشهر، اسلامشهر جدید، میده و ...

جمعیت این شهرها را غالبا مهاجرین روستایی و با کارگری تشکیل میدهند که گرانی خانه و اجاره ...
 اجتماعات این شهرها به آن کارگری ...
 قرار است که در دست داشتند تلاش کردند تا تقسیم کردن زمینها و فروش آنها پول بیشتری به جیب بزنند و در زمینهای سرمایه گذاری کنند که سود و بهره بیشتری به جیب آوردند. آنها احساس کردیم و بوند که در آنجا سود کلانی نتهافت. باین ترتیب با سرهم کردن یک خیابان بندی تدریج دست به فروش زمینها و احداث این شهر

منطقه مورد نظر بایستی با دیدگاهی انقلابی به یک تصویر گویی واقع بینانه از شرایط عینی و ذهنی جامعه ما تجهیز باشیم. تا بتوانیم در کار آن به شناختی جزئی خود انجم باشیم مثلا بدینیم که جامعه ما با پشت سر گذاشتن حاکمیت فئودالی (بعد از سال ۲۲) و ضربه خوردن بورژوازی وابسته (در بهمن ۵۷) اکنون میروند تا تجربه ای که در یک طرف آن حاکمیت مجدد سرمایه داری وابسته بوسله سرمایه داران لبرال و جاده ساختن آن ارتجاع قرار دارد و در سوی دیگر امید بره جاکرینی مرحلها بالاتر از مبارزه ضد امپریالیستی. جامعه روستایی کشور پس از درهم ریختن فئودالیسم اینک با بقای آن و همچنین شرکتهای سهامی زراعی و کشت و صنعت و سرمایه داری ارضی و یا زمین خوار در گیر مبارزه است. مبارزه ای که پیوند آن با جنبش ضد امپریالیستی و سراسری خلق، حتی کام بلندی در جهت نفی بهره کشی خواهد بود.

محورهای که باید در موقع تهیه گزارش روستایی به آنها توجه داشت

۱- تاریخ: تاریخچه (سابق و معاصر) و آثار باستانی. ۲- جغرافیایی: محل و فاصله با مرکز آب و هوا، گره جنگل رودخانه و ویژگیها و نحوه تطبیق روستائیان با منطقه. موقعیت استراتژیک، جلگه، دشت، وضعیت جاده و مواصلات. ۳- اقتصادی: نحوه تولید و فروش محصولات و منابع آب و زمینهای حاصلخیز. ۴- فرهنگی و اجتماعی: وضعیت معیشتی و فرهنگی روستاییان. ۵- سیاسی: وضعیت سیاسی و اجتماعی روستائیان.

شهرها در جنگل امپریالیسم

شهرک ولی عصر، جهنمی از فقر و بدبختی

بها در شهر، امکان تهیه خانه به آنها نداشت و با فروش نام زندگی خود تلاش کرده اند تا سرمایه های خود بنا کنند. بیشتر این شهرها که تازه ساخته شده در مشغلاتی که در نثره هفته قبل یادآور شدیم مشغلتند. قسمتی از امپریالیست های تهران که شهرهای را می بینیم که هنوز از ترس شهرداری آسانها با بهر شکل مخفیان ای مشغول ساختن چهاربویاری و سر پناهی هستند. در این شهرها از امکانات شهری از قبیل برق - آب لوله کشی، تلفن، بهداشت، پیشک، مدرسه و حمام منظم و ترتیب - پارک - ورزشگاه و ... غیری نیست.

کمبودها و مشکلات عمومی رفاهی و شهری

این شهرک از همان اول با فقر و مشکل روبه رو بوده است وضع آب بسیار خراب است. در سالهای اول فقط یک چاه آب و یک موتور وجود داشت که آنگاه فقط هفته ای یکبار قابل استفاده بود. در سالهای بعد از ۲۴ یک ریمتر بزرگ برای فروش شور و خورده بود. قیمت گرانتر دست به احداث یک چاه عمیق و لوله کشی زد. روشن است که او هم چون منافع خود را در نظر داشت نیز اقدام اهالی را به آب نرساند. شکر کشید و منزلت های مشکل می آبی همان اهالی را رنج می دهد. آ و سبب مصلحت عوامی خیری نیست و فقط شرکت واحد چند سوسیس به شهرک دارد. کمبود یکی از خدمات واحد "فراصترین ماشینها را شرکت واحد رفتی ولی عمر کردادت، و هنوز با باید از پند منهای بالاشرهها استفاده کنند."

خیابانها اسفلت نیست، کوچه ها هم خاکی است و فقط یک یا دو قطه زمین تاه با شهرد خود مردم و فشار آوردن به شهرداری بود که فقط چند خیابان اصلی اسفلت شد. بیمارستان و درمانگاه عمومی وجود ندارد. غیر از چند مغزی عمومی چیز دیگری یافت نمیشود. فقط کلینیکی است که مستخدمان آن چند سال است که در دست احداث است و قرار است در ۶ ماه آینده تکمیل شود!

۸- فعالیت های که انجام شده: فعالیت های عمرانی، درمانی، فرهنگی و ... کی و به وسیله چه کسانی انجام شده، حتی الامکان همراه با عکس، و آنگاه اقدام مردم و احیاناً مرتجعین در مقابل اقدامات انجام شده تذکر: علاوه بر محورهای فوق هر طلب دیگری را که در تهیه یک گزارش جامع بنظران لازم می آید بنویسید. درجه گزارش فاکت و نمونه های بیشتری ارائه شود که گزارشات. ۳- وضعیت و طبقات مختلف و رسوم، افکار و با یکدیگر، تاثیرپذیری آنها از شهر و تضاد مهاجری- روستایی، میزان تولد و مرگ و علل آن. ۴- وضعیت خانوادگی، وضعیت اقتصادی، فرهنگی، راه و ... ۵- وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستائیان و میزان تولید و مصرف، وضعیت معیشتی و فرهنگی، راه و ... ۶- درمانی و بهداشتی: وضع درمانگاه، دکتر، دارو، خنکخانه، حمام، بهداشتناب، مساجد، امواض شایع و فصلی. ۷- فرهنگی: وضع مدرسه و تحصیل، تعداد با سواد، نقش رادیو و تلویزیون، روزنامه، مسجد و جلسات مذهبی، فرهنگ فلکلوریک (عامیانه) اشعار انقلابی و مبارزاتی، سخنان انقلابی.

شهرها در جنگل امپریالیسم

شهرک ولی عصر، جهنمی از فقر و بدبختی

روانه و بارز در آن دیده می شود. این شهرک را در کارگران قسمتهای مختلف آن می بردانند. زندگی کارگران کوره بزمخانه بواقع آسناک است. با یکی از افرادی که در کوره مشغول بناهایی است صحبت می کنیم می گویند که در باستان با خانواده های در کوره کاری می گذارند. پس جوانش هم همانجا مشغول است. در نثره هفته که در بسیاری از شهرها کوره ها کار گذاشت. این خانواده پس از سالها رحمت و باران هم در یک اتاق کوچک مایه که صاحب کوره به آنها داده زندگی می کنند. آری اینست کارنامه درخشان گفتند سی باعت شده که در نعمت "آگاهی" محروم می مانند. نعمتی که انسان به آنگاه می تواند خود را از جبهه های اجتماعی و فشارهای طبقاتی آزاد ساخته و برهاند.

کوره ها

یکی از کارهای نسبتا متداول در این منطقه کار در کوره بزمخانه است. کار بزمخانه یکی از بارزترین نمودهای اشتغال و غارت هم میهنان عزیزمان در کوره و کنار مملکت است. شرایط به کار، دستمزدها، شیوه های بزرگی و رفاهای بسیار ضعیف و اشتغال به سه در سال فقط کوزه های این در شرایطی است که میلیونها دلار درآمد نفت به میهنمان به جیب می ریزند. در شرایطی که میلیونها دلار درآمد نفت به میهنمان به جیب می ریزند. در شرایطی که میلیونها دلار درآمد نفت به میهنمان به جیب می ریزند. در شرایطی که میلیونها دلار درآمد نفت به میهنمان به جیب می ریزند.

یاد اولین شهید مجاهد خلق احمد رضائی را گرامی بداریم

یاد ۴ مجاهد شهید (مرتضی صمدیه لیباف، عبد الرضا منیری جاوید،

سا سان صمیمی بهبهانی، مرتضی لیبافی نژاد) شهدای ۴ بهمن گرامی باد.

یاد مجاهد شهید کارگر حسن روشن پنا را گرامی بداریم

یاد شهید کارگر عباس عمانی وابسته به سازمان مجاهدین را گرامی بداریم



مجاهد شهید حسن روشن پنا

و امید داشت او را به "اولس" از قهرمانان افسانهای که در زنجیر بود تشبیه کرده و میگفتند: "اولس دارد راه می رود".

اما مرتضی با تمام ناراحتی‌ها بفرق سایرین بود. وقتی با زنجیر بدستش بند که در انتهای راهرو بود، می‌رفت؟ سی میگرد از غفلت مأمورین استفاده کرده و خبر رد و بدل کند.

دست و پایش را بستند. استخوان قش را که نتازگی بهبود یافته بود مجدداً شکستند اما ایمانش را هرگز.

مرتضی همراه سایر برادران شهید در بدادگاه نظامی نیز مدافع از سازمان و ایدئولوژی اسلامی آن پرداخت و سرانجام در سیددهم ۴ بهمن ۵۴ به آخرین عهد خود وفا کرد.

مجاهد شهید عبد الرضا منیری جاوید

... من از تو بیش از همه مستغرقم من از تو حتی بیشتر از یک آمریکائی نفرت دارم، چون تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت میکنی... امپریالیستیا، شما و کلیه مرتجعین محکوم به نابودی هستید...

اینها شمار نیست، گفتار بی محتوای روشنفکران دور از عمل هم نیست، تخلیلات رمانتیکو شاعرانه هم نیست. گفتار یک "مجاهد خلق" است که در روزهای بازجویی، در مسلح کینه به اصطلاح شدخوارکاری رژیم شاه، خطاب از خودخوانورترین جلادان بدنی، منوچهری شکندگر ادا شده است.

کسانی که از دور دستی بر آنتش داشته‌اند، کسانی که در عمرشان نازکتر از گل نشینده و مبارزتان!! همیشه در خارج از صحنه نبرد بوده‌است، کسانی که گوتشهای گف، پادشاهان با ضربات کابل بر خنجه است، کسانی که سوزن به زیر ناخن‌هاشان رفته است، کسانی که شمع آیین نشینده، کسانی که به طبع کشیده شده باشند و سوار بر دستگاه چینی "پولو" نشده باشند و بالاخره کسانی که گذرشان به شکنجه‌های کینه نیفتاده باشد به مظمت این کلام و به ایمان و جسارت گوینده آن بی نخواستند بود. فقط کسانی به عقین این کلام و شکنجه محتوم بعد از آن بی خواهند برد که حد اقل چند روزی فریادهای دل خراش لاف‌های شکنجه را شنیده باشند.

اینها کلیه برادر شهیدمان عبد الرضا منیری جاوید است در اوایل بهمن ۵۴ (چند روز قبل از شهادت)



مجاهد شهید مرتضی لیبافی نژاد

از برادران را که از فضا با اطلاع نداشتند در جریان امور قرار داد.

ترور و دستگیری

روز سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۵۴ ساعت ۸ بعد از ظهر ۵ ساعت بعد از شهادت مجید او نیز سر قرار مشابهی مورد ترور و سو قصد قرار گرفت، مجروح شد ولی زنده ماند. گویا قرار بود آزمایش دیگری را از سر بگذراند و مدارایش کند و به بیمارستان سینا مرتضی با بدنی جروحی و زخمی در حالی که حاشی نبود تا بدانجا رفته و مدارایش کند و به بیمارستان سینا رفت و کوشش کرد تا با صحنه‌سازی زخمی شدن خود را درگیری عادی جلوه دهد. ولی گزارش‌های رسیده به ساواک از محل‌های تیراندازی و درگیری باعث شک به وی و نهایتاً شناسایش شد.

بعد از دستگیری توانست بیش از چند ماه با فریب شکنجه‌گرانی چون تهرانی و عمدی از دادن کوچکترین اطلاعاتی بدانان خودداری ورزد. هرچند که اپورتونیستها وقیحانه فریاد میزدند که مرتضی با پلیس همکاری میکند ولی همانگونه که لکه‌ها بر نمی‌خواند اولی الابد مانع تابیدن خورشید شد. هرزه گوئیهای اپورتونیستهای چپ نما نیز نتوانست بر مقاومت قهرمانانه مرتضی سایه افکند.

در مرداد ۵۴ بعد از دستگیری تعدادی در مردمان جریان اپورتونیستی و خیانتها و ضعفای آشکار آنها که خود داستان مفصلی دارند، مرتضی زین شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. اما بعد از آنهم لب را زرداری وی گشوده شد و اسرار ناگفتنی همچنان پنهان ماند.

سواک میخواست با تحریک احساسات پاک و جریحه دار شده، او را از دشمن اصلی غافل دارد ولی موفق نشد. مرتضی نه تنها اسرار برادران سازمانی بلکه اطلاعات فرادانی از اپورتونیستها را هم مخفی نگاه داشت.



مجاهد شهید سا سان صمیمی بهبهانی

جاده کرج - انفجار دفتر شرکت انگلیسی "گری مکزی" در تهران هنگام ورود سلطان قابوس (پادشاه عمان) به ایران- اسفند ۵۴. شبهه‌های شرکت فوق‌الذکر در تهران، بندر ماهر و جزیره خارک علاوه بر حمل و نقل برای اسرائیل از لانه‌های جاسوسی انگلیس در ایران محسوب میشدند.

۳- انفجار پست برق کارخانه پتروشیمی مجاهد خلق از مبارزات اوج گیرنده کارگران و بخصوص در رابطه با اعتصابات ختم‌لود و مقاومت خوین کارگران مبارز کارخانجات حبیب لندروز و ایرانا - انفجار بارگاه زاندارمی کاروانسرا سفل در ۲۹ خرداد ۵۴، بخاطر نقش فعال این بارگاه در سرکوبی تظاهرات حق طلبانه کارگران ه و سرانجام شرکت در اعدام انقلابی مرتجع زندی پور رئیس حناپنکار کینه مشرک به اصلاح ضد خرابکاری در ۲۶ اسفند ۵۴

در طی زندگی انقلابی خود مرتضی بارها با مأمورین مسلح ساواک درگیر شده بود ولی توانست از تمام آنها جان سالم بدر ببرد. درگیری در خیابان گلکار، درگیری در مسجد شاهنشاهی هاشمی از این نمونه‌اند.

در پائیز ۵۴ دستور شناسایی و اعدام سرگرد زمانی رئیس زندان سیاسی قصر و سرگرد خطائی از بازجویان اطلاعات شهربانی توسط برادران زندانی داده شد. در این رابطه تیمهای متعدد سازمان شروع به فعالیت کردند. ولی هرکدام به دلالتی در این کار موفق نشدند و سرانجام این مأموریت به تیمی داده شد که مرتضی در آن عضویت داشت، او با جدیت بسیار به این کار همت کرد. بطوریکه به‌زودی هدفهای مورد نظر نیز رسید. ولی بعدها به دلیل برمال شدن جریان انحرافی چپ‌نما تیم از ادامه طرح خودداری کرد.

روایتی با انحراف

در رابطه با جریان انحرافی اپورتونیستهای چپ‌نما او در کنار مجاهد شهید مجید شریف واقعی نقش تاریخی خود را ایفا کرد. پس از علنی شدن جریان انحرافی در درون سازمان در شهریور ۵۴ او همراه با مجید و سایر برادران به مقاومت اصولی و افتخارگانه در مقابل آنها برخاست و توانست بسیاری از برادران را که ارتباطهای تشکیلاتی آنها قطع شده بود مجید جمع‌آوری کند. در زمستان همین سال بود که وظیفه تماس با برادرانی که به تازگی از زندان آزاد میشدند توسط مجید به وی داده شد، او در این زمینه نیز موفق بود و بسیاری



مجاهد شهید عبد الرضا منیری جاوید

میشود. بهین منظور با گرفتن مرخصی پزشکی دانشگاه از ترک و بدون اینکه چهره و نامش برای ساواک مشخص شده باشد تمام انرژی خود را در جهت سازمان آزاد میکند.

و بدین صورت زندگی مخفی مشاهده جزوات سازمانی با مواد منفجره و طرز تهیه آن آشنا میشود. و کمی بعد مسئولیت تیم آنها را مجاهد شهید مجید شریف و قفی به عهده میگردد. از این زمان تا تماس مجدد مرتضی و مجید در اواسط ۵۴ او در تیمهای مختلف سازمانی فعالیت میکرد.

ساده رستی و دقت فوق‌العاده او در صرف امکانات موجود در سازمان نمونه بود. بارها میگفت: "اینها متعلق به خلق است و به این دلیل در راه اختیار ما قرار گرفته است که در راه آنها و برای پیروزی و رستگاری شان مبارزه می‌کنیم" برادران از او نقل میکنند که: "با مرتضی در یک خانه نسبی در خیابان ترقی زندگی میکردیم، مرتضی با دقت خاصی مسویرهای منتهی به منزل را حساب کرده و به این ترتیب از مسیری می‌رفت که کرایه تاکسی آن کمتر باشد".

بلغت ضعف شدید و نیز بیماریهای مختلف مده و روده دکتر تجویز کرده بود که کمپوت، کباب و ... بخورد. اما او از خوردن این نوع غذاها خودداری میکرد و میگفت، وقتی که مردم دیگر شهر از این غذاها نمی‌خورند من چگونه میتوانم از این غذاها بخورم؟ بعضی اوقات او در این زمینه بحدی دقت میکرد که جنبه افراط پیدا میکرد. و در نتیجه ناراحتی و بی‌مبارش شدن میگردید و بعضاً توسط مجید به وی تذکر داده میشد. چرا که سلامت جسمی یک فرد انقلابی لازمه استمرار مبارزه و خدمت به خدا و خلق میباشد و هرگونه افراط و جبروری در این زمینه به این معنی است که سادات زحمت به بیشتر به مردم را از خود سلب نمودم. ۵- در زمستان ۵۴ که برنامه‌های خانگرددی توسط ساواک در تهران شروع شد به خانه‌های تیمی آمادباش کامل داده شد. بهین دلیل نگرانی ۲۴ ساعته برقرار شد. علمبرج ناراحتی‌های متعدد، مرتضی اصرار داشت که ساعات نیمه شب را نگرانی و بدست. سرعت عمل و چابکی فوق‌العاده در امور نظامی از خصوصیات دیگر مرتضی بود.

عملیاتی که مرتضی در آنها شرکت داشت

اودر عملیات متعددی شرکت کرد از آنجمله - انفجار دکل برق واقع در



مجاهد شهید مرتضی صمدیه لیباف

نزدیکان هم بخانه راهش ندادند. شهیدی که از پشت خنجر خورد و از روبرو هم کسی نبود تا بارش دهد، سهل است، به کوتاه آمدن، و به‌همکاری با رژیم دعوتش کردن. شهیدی که وقتی میراث اسلام راستین می‌رفت تا از نظرف او عملکرد خائنانه سرمدمداران جریان انحرافی چپ نما و از طرف دیگر با سازش رسوای عناصر مرتجع با رژیم شاه خدشدار شود بدنیهای بار رسالت را بدوش گرفت، نه به "انحراف" غلطید و نه بدام "ارتجاع" گرفتار آمد. و بدین گونه مظهری شد از "مقاومت و مبارزه اصولی"

شهیدی که تا بود هم‌راهی دوری می‌جستند اما امروز هرکس و ناکی از او یاد میکند و خود را به وی متسبب میدانند و در همان حال آنچه را که او بخاطرش جان باخت نفی و طرد میکنند.

بهر حال برادر شهید مجاهد مرتضی صمدیه لیباف در سال ۱۳۳۵ در اصفهان متولد شد. آنگونه که خود میگفت، دوران کودکی را با سختی و تنگدستی گذراند. عوارض این وضعیت بعدها در ناراحتی‌های متعدد جسمی وی منکس بود. مدام از درد مفاصل و استخوان درد می‌بالید و از زخم مده و اثن عشر در ناراحتی بسر میرد. دوران دبستان و دبیرستان را در اصفهان بود و بعد از آنکه تکمال را در دانشگاه اصفهان گذراند، در رشته فیزیک دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شد.

رود بدانشگاه و آنهم دانشگاه صنعتی می‌توانست درجه ورود به دنیای بی‌بوق و برق و به اصطلاح آینده روشن! و تابناک و تأمین شده باشد. ولی او که خود از طبقات پائین اجتناب بر خاسته و با درد و رنج آنان آشنا بود، راه دیگری را در پیش گرفت. راهی که در آن تحقق آرمان تودمه‌ها و رهائی آنها از رنج و بدبختی بود.



مجاهد شهید احمد رضائی

هفتای که گذشت و این هفته سالخون شهادتی است که در سالهای هفتاد و اختناق، در زمستانهای سرد، نونبال انقلاب را با خون گرم خویش پروراند و آبیاری کرد.

۴ بهمن/۵۴ شهادت برادران شهید مجاهدین خلق، مرتضی صمدیه لیباف، عبد الرضا منیری جاوید، سا سان صمیمی بهبهانی و دکتر مرتضی لیبافی نژاد.

۹ بهمن/۵۴ شهادت کارگر مجاهد حسن روشن پناه. ۱۱ بهمن/۵۴ شهادت مجاهد کبیر، اولین شهید مجاهد خلق، احمد رضائی. ۱۳ بهمن/۵۴ شهادت برادران شهید محمود پهلوان و محمدعلی قاری از گروه "فجر انقلاب" وابسته به سازمان مجاهدین خلق.

مجاهد شهید مرتضی صمدیه لیباف

... و این شماره تا آنجا که امکان داشتم شبم از زندگی این شهید با شما سخن خواهم گفت و بقیه را به شماره آینده مکتوب می‌کنم. برقراری جامعه سی طبقه توحیدی ننگ و نفرت آبدی بر امپریالیسم مرگ بر ارتجاع عامل کلیف امپریالیسم

هستند از شما کسانی که چون مصیبت و سختی به شما روی آورد گویید خدا را شکر! که با آنها نبودیم تا کشته شویم. اما اگر نیکی بشما روی آورد چنانکه گوئی در آن دوران سخت اصلا شما را نمی‌شناختند گویید ای کاش با شما بودیم تا از این بهره‌کنونی بهره‌مند میشدیم.

مجاهد شهید

عبدالرضا منیری جاوید

او خود در این زمینه بارها می گفت: "از هنگامی که وارد سازمان شد،م، کارهای منی برابم مفهوم واقعی خود را بدید و فکر از اینکه میتوانم این تخصص را در خدمت انقلاب بکار گرم احساس خوشحالی میکنم."

زندگی با محرومان

از آنجا که مدتها عبدالرضا شغل رسمی نداشت و این سالها باعث بعضی حاسبتها نسبت به وی شده بود، به توصیه سازمان قرار شد به کار ی نیموقت مشغول شود. به همین منظور او در کارخانه کودگیاهی واقع در جاده شهر واقع استخدام شد. در این کارخانه تعدادی مهندس خارجی و منجمه آمریکائی کار می کردند. مشاهده وضع رفتار مردم محرومان در جنوب شهر و همراه با آن رفتار این کارگران با کارگران و خدمه و کینه او را نسبت به امپریالیسم و سرمایه داران بر وی افزود. او از تمامی ارزشهای استثمارگرانه متنفذ بود. از آن جهت زندگی مصرفی و تجمل پرستی را شدیدا محکوم میکرد. زمانی که شنید پدرش برای مادر اشتریک خریدهاست دو روز با مادر قهر کرد و بعد به وی گفت:

آنجا دست بکشد. همین دلیل مدتی بیشتر از آنچه در ابتدا قرار بود تحمل درد و رنج همراه با کار مداوم و آگاهانه در راه خدا از او یک "مجاهد خلق" ساخت. آنگونه که بعد از دستگیری و شکنجه نیز صلابت و متانت خود را حفظ کرد.

دستگیری

نام عبدالرضا در ۲۶ شهریور ۵۴ به علت خیانت یکی از سردمداران جریان اپورتونیستی برای پلیس مشخص شد. ماه مبارک رمضان بود و او روزهدار. در شب دستگیری به همراه خانواده منزل یکی از اقوام به افطار دعوت شد بود. شب هنگام محل اقامت آنها در محاصره مأموران ساواک قرار میگرفت. مأموران بخانه ریخته و در بین جمعیت وحشتزده به دنبال عبدالرضا میگردد. در این موقع او با دلاوری و شجاعت حمله ورته و میگردد. "بدگرایان اسبی نرسانید، من عبدالرضا هستم" و از آن پس دیگر از او خبری نشد.

مادر! نگران نباش من کاملا خوب و شادم. برای من گریه نکن. خواهرانم را مراقب باش تا آنها برایم بی ثباتی نکنند. وضع ما عالی است. همین روزها نجات میابیم... بعدا وقتی متخرفین و مرتجعین و نیز بلندگوهای رژیم نمره سرداندند که مجاهدین مسلمان نیستند، مادر فهدید که چرا عبدالرضا بر نماز و روزه تاکید داشته و بعد از آنکه خبر شهادت عبدالرضا را شنید یادش آمد که سه روز پیش گفته است:

وضع ما عالی است. برایم گریه نکن... همین روزها نجات میابیم... لازم است در خانه انارهای هم به مشکلات و گرفتاریهای خانواده عبدالرضا بعد از دستگیری او تا کنون بکنیم. پدرش در این باره میگوید: "وقتی مأموران بخانه ما ریختند هرچه وسایل بود بردند. حتی وسایل خانرا نیز بردند و در محل شایع کردند که "اینجا با این مشکلاتها با شوری تماس داشتند... (فاعتبروا یا اولی الامر!)"



موضع سازمان هم دفاع کنیم. برادر عبدالرضا میگوید: "... بعد از آنکه عبدالرضا دستگیر شد سراغ یکی از آقایان رفت، شاید او برای نجاش کاری کند اما در جواب گفت: "شراء برادر! بیخود مپ ساخته. مگر او عیازه بوده که درخواست مبارزه کند. از او بزرگترها بلند شده اند، مپ درست میکنند. اصلا بدستور کدام عالم! اینها اقدام به جهاد کرده اند..."

از آنجا که عبدالرضا نسبت به شهید مجاهد شریف واقفی علاقه زیادی داشت، ساواک میخواست با طرح رساله شهادت مجید عاذه او را تحریک کرد و به این ترتیب اندیشه او را زنده به ذهن اش منصرف ساخته و در هنگامی که با پلیس واردند. اما عبدالرضا آگاهانه در جواب منوچهری جلاذ چنین گفت: "... من از تو بیش از همه متنفذم. از تو حتی بیشتر از همه آمریکائی نفرت دارم. چون تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت میکنی..."

و ادامه داد: "... مسجد نمرده است، مسجد شهید است و شهادت او خون تازه ای در رگهای سازمان خواهد دواند و بسیاری از امپاتها را روشن کرده و باعث اوج و اعتلای سازمان خواهد شد..."

دو آرخ در حضور تعداد دیگری از زندانیان به منوچهری چنین گفت: "امپریالیستها، شما و کلبه مرتجعین محکوم به نابودی هستید..."

آخرین گفتگو با مادر

بخاطر این سرسختیها بود که رژیم حتی اجازه نداد آخرین ملاقات را با مادرش انجام دهد. آخرین سخنان او از درون شکنجهگاه با مادرش اینگونه است: "...مادر سلام. ما همگی بهنگاهیم و تا چند روز دیگر نجات میابیم. ما روزها روز و شب و صبحا بعد از نماز قرآن میخوانیم. (دندان عظم هم که درد میکرد بگردد مام.)"

دستگیر کننده عبدالرضا منیری جاوید و سایر برادران و خواهران شهید ظفره میبود؟ در حالی که ما توجه به اعتراضات آرش با مراجعه به پرونده وی که در اداره کار سوم موجود است مشخص میشود کدام اکیب و چه سبب هستند."

ج ۱۲: از حناکه منیری جاوید و بقیه افراد فیلم تهیه شده است. ۱۶: اسناد مربوط به شهید منیری جاوید را در کجا می توان پیدا کرد؟ ج ۱۶: وصیتنامه شهید منیری جاوید باید در اداره دادسی سابق و اداره کار سوم در روی پرونده انفرادی موجود باشد.

اما در حال حاضر هرچه به دادستانی انقلاب مراجعه میکنیم ما را سردانده و کترین مدزکی از برادران ما را نمی دهند. * * * * * وقتی ما متن پاسخهای تهرانی و آرش را مطالعه میکردیم بهنگاتی بر بخورد کردیم و سوالاتی برایمان مطرح شد که لازمت در همین جا و در محضر خلق قهرمان و همیشه بیدار ایران نیز مطرح کنیم تا آنها قضاوت کنند.

ج ۱: چرا مقامات دادسرای انقلاب تهران از اقامت نام اکیبها می پندارند؟

این اعتراضات تهرانی است. در چندین ماه قبل، اینکه چرا از آن موقع تا زمان اشغال لانه جاسوسی، دادسرای انقلاب در این رابطه هیچ اقدامی نکرد سالهاست که مقامات مسئول آن جا باید بدان جواب دهند!!

چه کسانی از اقامت نام مأموران ساواک و سا در ایران ناراحت میشوند؟ آنها که شهید دادمانند و رنج سالیان طولانی شکنجه را بر دوش دارند یا کسانی که سوری با آنها داشتند؟

مجاهد شهید سا سان صمیمی بهبهانی

"برای ادامه خودسازی و بالابودن آگاهی باید با مجاهدین تماس بگیریم والا زندگی پیچیده خواهد بود. ... اما تماس با سازمان با توجه به شرایط آب شاکردن، خواستن و عمل کردن به آنچه که همه آنرا عاقل و بی اثرش میداند نیست که در عمل آن آزاده و عزت نفس، استقلال فکری و شخصیت می دهد. به او می آموزد که خود فکر کند و برای آرزای زندگی کجا نه انظار که برایش نقشه می کشند..."

مجاهد شهید سا سان صمیمی برادر مجاهد شهید ساان صمیمی بهبهانی در اول تیر ۱۳۳۰ شمسی که جمعه های بهاری بروی سال نو لجنه می زدند بر این جهان چشم گشود و زندگی آغاز کرد. در شهر آبادان متولد شد و گوئی را در آنجا سپری کرد. پس از دوران دبستان داود دانش به شراز آمد و او در خاندان سرپرست ابودر (سابق) به تحصیل مشغول شد. سالهای آخر آن در دبستان رازی گذراند.

در سال ۴۸ هـ قائلیت ساان دانشگاه شراز پذیرفته شد. ورود به دانشگاه شراز جدیدی از فعالیت برای او بود. با شرکت در اعتصابات پندرج شخصیت زنده ماندن شکل می گرفت. دیری گذشت که ساان یکی از فعالین اعتصابات دانشگاهی شد. کنتر اعتصابی بود که او در آن نقش نداشته بود.

با شروع عملیات سلحانه سازمان در سال ۴۸ هـ قائلیت ساان شکل جدیدی بخود گرفت. او در دانشگاه یک هسته انتزاعی تشکیل داده و اعلامیه های سازمان را در شراز پخش کرد. دانشجویان آن ایام بیاد دارند روزهایی را که اعلامیه انفجار مقر کار دانشگاه صنعتی کرد کتابهای آرش قرار می گرفت و با آن هنگام را که اعلامیه های سازمان برغم کنترل شدید و جو آمریکائی دانشگاه شراز بر تابلو اعلانات چسبانه می شد. و اینها تماما کار ساان بود. اوائل ورود به دانشگاه او توانست با دو سه نفر دیگر از دانشجویان برنامه منظم مطالعاتی بگذارد. آشنائی با کتابهای معلم شهید شریعتی اولین گام و مطالعه جزوات سازمان مجاهدین بطور مخفیانه گام دوم این حرکت بود.

او بارها بدوستانش می گفت:

مجاهدین مسلمان نیستند، مادر فهدید که چرا عبدالرضا بر نماز و روزه تاکید داشته و بعد از آنکه خبر شهادت عبدالرضا را شنید یادش آمد که سه روز پیش گفته است:

وضع ما عالی است. برایم گریه نکن... همین روزها نجات میابیم... لازم است در خانه انارهای هم به مشکلات و گرفتاریهای خانواده عبدالرضا بعد از دستگیری او تا کنون بکنیم. پدرش در این باره میگوید: "وقتی مأموران بخانه ما ریختند هرچه وسایل بود بردند. حتی وسایل خانرا نیز بردند و در محل شایع کردند که "اینجا با این مشکلاتها با شوری تماس داشتند... (فاعتبروا یا اولی الامر!)"

موضع سازمان هم دفاع کنیم. برادر عبدالرضا میگوید: "... بعد از آنکه عبدالرضا دستگیر شد سراغ یکی از آقایان رفت، شاید او برای نجاش کاری کند اما در جواب گفت: "شراء برادر! بیخود مپ ساخته. مگر او عیازه بوده که درخواست مبارزه کند. از او بزرگترها بلند شده اند، مپ درست میکنند. اصلا بدستور کدام عالم! اینها اقدام به جهاد کرده اند..."



از آنجا که عبدالرضا نسبت به شهید مجاهد شریف واقفی علاقه زیادی داشت، ساواک میخواست با طرح رساله شهادت مجید عاذه او را تحریک کرد و به این ترتیب اندیشه او را زنده به ذهن اش منصرف ساخته و در هنگامی که با پلیس واردند. اما عبدالرضا آگاهانه در جواب منوچهری جلاذ چنین گفت: "... من از تو بیش از همه متنفذم. از تو حتی بیشتر از همه آمریکائی نفرت دارم. چون تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت میکنی..."

و ادامه داد: "... مسجد نمرده است، مسجد شهید است و شهادت او خون تازه ای در رگهای سازمان خواهد دواند و بسیاری از امپاتها را روشن کرده و باعث اوج و اعتلای سازمان خواهد شد..."

دو آرخ در حضور تعداد دیگری از زندانیان به منوچهری چنین گفت: "امپریالیستها، شما و کلبه مرتجعین محکوم به نابودی هستید..."

بخاطر این سرسختیها بود که رژیم حتی اجازه نداد آخرین ملاقات را با مادرش انجام دهد. آخرین سخنان او از درون شکنجهگاه با مادرش اینگونه است: "...مادر سلام. ما همگی بهنگاهیم و تا چند روز دیگر نجات میابیم. ما روزها روز و شب و صبحا بعد از نماز قرآن میخوانیم. (دندان عظم هم که درد میکرد بگردد مام.)"

تماس با سازمان

عبدالرضا دانشجو بود که مبارزه سلحانه شهری با عملیات انقلابیون آغاز کردید. بدینال شروع عملیات سازمان در سال ۵۱ او توانست با سازمان تماس بگیرد. در ابتدا مصطلحه آثار سازمان پرداخت و بندرج همراه با ارتقا دانش سیاسی و کسب ملاحظات دیگر انقلابی در تماسهای جدی تر با سازمان قرار گرفت. تماسی که از سال ۵۱ شروع شده بود در اوائل ۵۲ با صورت شکرکوی در خانه های تنی درآمد. در اوائل این سال بود که عبدالرضا تحت مسئولیت و هدایت شهید شریف واقفی در گروه "الکویتین" سازمان شروع بکار کرد و بعنوان موثرترین عضو این گروه با عیاجام سلولیت پرداخت. کار با سازمان و بکار گرفتن توانائیهایش در این زمینه به وی شور و شوق عظیم داده بود. بطوری که بعد از خاتمه دانشگاه و علییرغم فشارهای گوناگونی که بر وی وارد می آمد شغلی اختیار نکرد و تا وقت انزوی و امکاناتش در خدمت آرزوهای او بدها بکار گرفت. شیره تلاشهای او بعدها دستگاه پیچیده الکترونیکی بود. بهمت او سازمان توانسته بود بسیاری از فرکانسها و امواج دشمن را کشف و کنترل کند. او کتب و گروههای خدمت آن گرفته تا اطلاعات شهریانی، ژاندارمری، پلیس تهران و مناطق و مراکز چندگانه ساواک در تهران. علاوه بر این سازمان توانست به کمک این دستگاه امواج رادار تلفنی بسیاری از عناصر مهم رادار و دولت مزدورین را کشف و ضبط کند نیز مکالمات محرمانه رژیم در مورد قراردادهای اسباب بار با امپریالیسم امریکائی بصورت نوار ضبط میشد. (بسیاری از این مدارک در رابطه با خیانت سردمداران جریان اپورتونیستی بدست ساواک افتاد.)

کار در بیورسازی

از آنجا که فردی علمی و لوئرته بود، تماس و زندگی با برادران مخفی برای او محظوراتی داشت. از جمله اینکه مجبور بود با برادران مخفی شبها بگوه برود. او و سایر برادران بسیاری شبها تا صبح کوهنوردی میکردند و صبح از کوهنگر جدا میشدند. اما او تمام این مشکلات را با جان پذیرا بود. بدلیل کمی تجربه در زندگی مخفی قرار شد مدتی به بهانه مسافرت خانه از ترک کرده و در جنوب تهران بصورت مخفی کار و زندگی کند. او از این مساله با اطلاع سیاسی استقبال کرد مدتی در میدان سید اسماعیل شروع به دستگوشی کرد و بعد از آن بکارگاههای بیورسازی در جنوب تهران رفت و عمراها حسنه و خندان به اطوار یکی دیگر از برادران در مسگرآباد انکبای خیابان اتابک بر میگشت. خسته و گرفته اما شاد و خندان. وقتی که از کار سخت کارخانه بر میگشت تازه به مسئولیتها سازمانی مشغول میشد و در این باره می گفت:

حالا درد و رنج واقعی زحمتکاران را میفهمم و بنابراین باید برای نجات آنها از این وضعیت و برای نابودی رژیم شاه با انرژی بیشتری کار کنم"

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی

دادند، در آینده معلوم میشه. البته من از این چیزها کوچکترین ناراحتی ندارم، چون واقعا عقیده دارم فقط اگر گناه می برزند که در برابر خدا مسئول باشم باید بترسم و ناراحت باشم...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

نتیجه نهایی پیروزی میزبند ادامه خواهد داشت و روزی می آید که همه مردم بیدار شوند و مبارزه همگی شود، آنوقت است که انقلاب حتمی است...

خانواده خوب! شما را هم خود را بچنگ زدن به ایمان بخدا، این محکرتی پشتوانه موجود وصیت می کنم و تاکید می کنم که همه دردها و رنجها با یاد خدا و با شوق به او نه تنها قابل تحمل بلکه شایسته می شوند...

مرتضی در میدان آزمايش

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید و با هراسی مستقیم به بازداشتگاه کیمته آورده شد و تحت وحشیانهترین شکنجهای ساواک قرار گرفت...

صمیمیت با کارگران و درگیری با کارفرما

زندگی یکساله در میان کارگران، تجارب فراوانی برای حسن بهبهانه داشت. او علیرغم کمی سن با رنج و زحمت کارگران، بیگانه نبود. چرا که در دوران کودکی نیز کارگری کرده بود...

در حالیکه بسیاری از روشنفکران مذهبی دچار یاس و تردید بودند حسن با عزمی را سخرا را ادامه می داد

او رنج و محرومیت طبقه کارگر و سایر زحمتکاران را از نزدیک با گوش و با پوست خود احساس کرده بود و بخوبی درک می کرد که در جامعه اسیر امپریالیسم و سرمایه داران وابستشان، چیزی جز جانگدست تدریجی نصیب کارگران نخواهد شد...

مجاهد شهید مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

شعب ۱۴ آذر ۱۳۳۳، هوزمان با شب عید غدیر در شاهرود در خانوادهای نسبتاً متوسط بدینا آمد. فرزند دوم از فرامرز بگزارنده ولی چون در چنان شی بدینا آمده بود مرتضی نام نهاده شد...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

در دوران بازجویی هم ظاهرتی او نمونه بود. و هیچ گاه دفاع از سازمان و آرمان اسلام را فراموش نکرد. او در بازجویی چنین نوشت: «سب از دستگیری برای اینکه سایر زندگان هم فکرا خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران لو ندهم...

مجاهد شهید حسن روشن پناه

مجاهد شهید و برادر کارگر حسن روشن پناه در دامان فقر و زحمت و تلاش مداوم میوز شد و از فرزندان خلاق طبقه کارگر مبارز ایران است...

دردها را خوب فهمیده و تجزیه و تحلیل می کنند ولی چون چاره درد نمی دانند و نمی بینند که می بینند و عمل نمی کنند...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

در دوران بازجویی هم ظاهرتی او نمونه بود. و هیچ گاه دفاع از سازمان و آرمان اسلام را فراموش نکرد. او در بازجویی چنین نوشت: «سب از دستگیری برای اینکه سایر زندگان هم فکرا خود را در سازمان مجاهدین خلق ایران لو ندهم...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی

دردها را خوب فهمیده و تجزیه و تحلیل می کنند ولی چون چاره درد نمی دانند و نمی بینند که می بینند و عمل نمی کنند...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی

دردها را خوب فهمیده و تجزیه و تحلیل می کنند ولی چون چاره درد نمی دانند و نمی بینند که می بینند و عمل نمی کنند...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید مرتضی لیاقتی نژاد

مرتضی در رابطه با بحران درون سازمان بر مواضع اصولی و اصل سازمان ایستاد و هرگز نلغزید. بهرحال مرتضی نیز با خیانت سردمداران اپورتونیستیها چپبند در ۱۱ مرداد ۵۴ در تبریز دستگیر گردید...

مجاهد شهید حسن روشن پناه رژیم از این مردم فقیر و گرسنه ترس عجیبی دارد.

گزارش شهادت حسن از زبان یکی از همزمانش

برای انجام یک عمل مورد نیاز سازمان (تهیه یک کل مورد نیاز سازمان) و در دنباله عملیات خودسازی حدود ساعت ۸/۵ صبح روز ۹ بهمن از آنجه بعد قلبه آتش کوه حرکت کردم. حسن گوهنوردی را از چهار سال پیش شروع کرده بود و بنا به تصمیم سازمان هفتای بیکار که این می‌رفت. ولی اولین بار بود که این مسیر را می‌کرد.

مجاهد شهید احمد رضائی

احمد رضائی نخستین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران و یکی از افتخارات جاودان جنبش انقلابی ایران است. او لگویی راستین "شهادت" و سرازاز شگفتی حماسه پرش "رضائیا" است.

حدود ساعت ۳ به نزدیکیهای قلبه رسیدیم. حسن خسته شد و بعد از هر نیمساعت راه چند دقیقه استراحت می‌کرد. نرسیده به قلبه، پرتگاهی بود که نمی‌شد با کوله‌پشتی از آن گذشت. کسی که کوله را حمل می‌کرد مجبور بود از راهی دیگر حرکت کند. از هم که جدا شدیم بنحوی گفت: اگر هم دیگر را ندیدم ملاقاتمان به قیامت. بعد هم خنده‌گهان گفت علامت سلامتی یاد تیره.



هزوب به قلبه اصلی نرسیده بودیم که آفتاب داشت غروب می‌کرد. پوینتیهایش را درآورد و با برف نماز پوینتیا بخ نهد و زدیم و پوشیدستان مشکل.

آفتاب پشت کوهها غروب کرد که آماده بازگشت شدیم از پرتگاه که نرسد پائین آمد. تصمیم گرفتم از روی بال به آزادی برگردیم، روی کرده یال ارتفاع برف حدود یک متر بود. باد می‌وزید و سرما اذیت می‌کرد. چند مجبور شد از پلنگ دره پائین بیایم، اما بلد نبودن راه و تاریکی شب و ریزش برف نمودن غذا وارومش را گرفته بود. سرما هم کولای می‌کرد. با همان کولتگی بی رفتی سعی می‌کردم من این دم دهم شهید هستم، چرا که بزه خدا از خانه بیرون زده‌ام.

هسینطور که سرخست خودش را جلو می‌کشاند شهادتین گفت والله اگر فریاد می‌دود. برف با وزش باد سرد بنخیزد بود و کوبیدن راه مشکل. من بی‌برق شده بودم. پایهای حسن از زانو به پائین خیز زده بود. همین علت تبادل خودش را از دست می‌داد و چند بار هم زیر برف غرورفت که با تلاش درآورد و خورشید کمانچیز من را به کمک یافت. راه طولانی و برف و سرمای زیاد و تاریکی همه روزنهایی امید را بر روی آدم می‌بست. حسن می‌کرد که تلاش فایده‌ای ندارد. حسن خوابش گرفته بود و اصرار می‌کرد که بخوابد، اما من اگرچه وضع خیلی بهتری از او نداشتم، نمی‌گذاشتم بخوابم، می‌دانستم خوابیدن همان و برگ همان. اگرچه امید به زنده ماندن با همه شوکوش کم‌کم به کپورتی تبدیل می‌شد ولی حسن بازم می‌گفت سازمان بود. می‌گفت بچه‌ها برای پیدا کردن ما دچار مشکل زیادی می‌شوند، شاید فکر کنند که ما بچه‌های بی‌افتادیم و درصدمه نصیب خامخا و کور کردن اطلاعاتی و رده‌هایفکند که در این شرایط سخت برایشان مشکل است. به من که هنوز کمی توان حرکت داشتم اصرار می‌کرد که وقتش را تلف نکن. اگر معطل من شوی خودت هم بیخ می‌زنی. تا می‌توانی پیش بروی. اگر قراراست بمیریم بگذار لاقال بنقلای برسم که جسدان را زودتر پیدا کنند تا بچه‌ها گنج نشوند.

احمد با آتکه دارای استعداد فکری شایانی بود ولی هیچگاه به درس های بی‌محتوی و مدرک گرفتن نمی‌اندیشید. لذا وقتی دید ادامه تحصیل مانع فعالیتهای سیاسی‌اش می‌شود، درس و مدرسه را رها کرد و از سال پنجم دبیرستان بصورت یک مبارز حرفه‌ای. تمام وقت خود را صرف مبارزه کرد. سپس وارد جمعیت نهضت آزادی شد که در آن سالها قاطعه‌تر از جبهه ملی قدم برمی‌داشت. نهضت هم در شرایط بعد از ۴۲ دیگر دنیامیوم و پویاتایی به انتها رسیده بود. بطوریکه با دستگیری رهبران یکی از فعالیت بازایستاد. احمد در جستجوی راه حل برای خروج از بن بست مبارزه در حل سالها، بالاخره با کمک چندتن از دوستان مبارزش یک هسته سیاسی فعال پرورش آورد. ولی هسته بعدا به سازمان مجاهدین خلق ایران پیوست. تا بین تاریخهای ۱۳۳۱ از سالها فعالیت پرانگیزه سیاسی بالاخره بارهای همیگی خود را یافت. احمد طی سالهای قبل از ۵۰ بعنوان یک مسئول آرزنده تنگناهای خلق

می‌اختار روی برفها می‌غلبدم حدود ساعت ۱۲ خود را به آبادی رساندم و مردم را بکفک حسن رساندم اما خیلی دیر نبود. برادرم حسن حدود ساعت ۹ توی کرکشت تنها و تازیک کوه به خدا پیوسته بود.

او در حالیکه بخش عظیمی از نیروهای ساواک برای دستگیری‌اش بسیج شده بود، شانه‌زور در زمینه سازماندهی کارهای باقیمانده و حفظ آنها در مقابل تورگسترده پلیس تلاش کرد. جبارت فوق‌العاده و قاطعیت تزلزل ناپذیر این مجاهد زنده بهترین عاملی بود که احمد در برتو آن توانست سازمان را در نخستین ماههای بعد از ضربه شهبور حفظ کند البته وجود کارهای آرزنده‌های نظیر کابظم دولادانوار مضاف بر شهید رضا رضائی که در آرزومه از زندان فرار کرد، تا حدودی از فشار مسئولیت های بزرگی که عمدتا بر دوش احمد می‌گاست، ولی بهرحال احمد تا لحظه شهادتش یعنی نیم‌ماه، زحمات فوق‌العاده‌ای را در جهت جراحیات و حل مسائل پیچیده متعددی انجام داده بود. منحل گشت. سازمان مجاهدین خلق ایران، بدون هیچ تردید، بقیه خود را بعد از ضربه شهبور دیدن نقش بسزائی می‌داند که برادران رضائیا ایفا کردند. بخصوص احمد ولی چند ماه بعد از ضربه سیله می‌گاست سازمان برجسته و عنصر وزیده نظامی ما چا افتادگی لازم عقیدتی - تنگناهای درخشند و منتهای خدمات بسیار آرزنده‌های گشت. او شهبای متعدد را چشم برهم نزد و پلیس را از دست خویش بی‌نیاهت بخش آورد. متقابلا برادران باقیمانده بخصوص نیروهای سیاسیان و مردم را امیدوارساخت.

همین امر بود که پلیس پس از شهادتش بلافاصله بهیم آتما را داریو بخش کرد. زیرا رژیم باین وسیله می‌خواست به روحیه مردم ضربه وارد کند. ولی برگ می‌مجدد بزرگ هم باندازه زندگیش انگیزنده و خلاق بود. احمد وقتی که ساعت هفت بعدازظهر بارده بهمن ۵۰ خود را در محاصره پلیس به شجاع یک کلومتر می‌بید، به استفاده از کپورتها گولاه سلحشاهش در مقابل پلیس فرار می‌گند.

دشن حلقه محاصره را تنگ می‌کند. آن گناهان احمد با تاریکی که خامن آن کشیده شده بود بمان مزدوران می‌رود. تاریکیت منفجر می‌شود و احمد به شهادت می‌رسد. اثر این اقدام جسورانه کاندملیر، چهار سازهایی گشته و به تن دیگر زخمی می‌شوند. تمام بدن احمد متلاشی گشت. حتی سلاح کپوراش نکه‌نگش.

به جای هر شهیدی و هر تنگنی که بر زمین می‌افتد صدها و هزاران پیگاریجویی مجاهد سر بر می‌آورند و تلفگ بدست می‌گیرند... بجای خون او و خون شهیدهای این راه صد خون و هزاران خون خواهیم ریخت تا زخمی که بر قلب مردم خورده‌است التیام یابد.

روز از زندگی‌اش در این دنیا بن گفت، "رضا برای اینکه درخت انقلاب خشک نشود خون ما باید ریخته شود. ما خون خود باید مسیر حق و عدالت و راه مبارزه را بطور مشخص ترسیم کنیم..." احمد همیشه آرزو می‌کرد که در گرماگرم پیگار شود و زنده بدست دشمن نیفتد. به آرزوش رسید. او می‌گفت: "چه اهمیت دارد که ما شهید شویم در حالیکه می‌بینیم

خون عباس و عباسها به گردن کسانی است که از فراز منابر و تریبون های غصب شده فتوا صادر می‌کنند که بربزند، بکشند، گلو پارکنند و دیگر بوستر باره نمی‌کنیم بلکه گلو پاره می‌کنیم !!!

شهید کارگر عباس عمادی

شخص سگین بود تلخ؛ تلخ؟ گاهی کلمات برای بیان احساس جبهه ضعیف و بیچاره‌اند. سنگین... تلخ... نه، چه می‌گویم از آن خیرها بود که میگفتن این تنگنای وقتیکه خبر رسید که یکی از بچه‌ها را حسن فعالیت انتخاباتی برای کاندیدای سازمان ما با سواست‌اتحادی گشتند، با اینکه همیشه با حملاتی که به بچه‌ها می‌شد انتظار چنین واقعاتی را داشتیم اما لحظهای بهمان زد، سپس همه وجودمان نره شد که آخر خدا!...

روز شنبه ۱۳/۲/۵۰ به ما خبر رسید که یکی از کارگران جوان هوادار سازمان تمام ابوالفضل (عباس عمادی مقدس و انقلابی بود. او گفته بود: "برای مبارزه با دشمن باید سرتراش از کینه انقلابی بود. بدون این کینه مبارزه امکان ندارد."



چه کسی می‌تواند عظمت اینهمه جبارت انقلابی و پاکاخنگی را وصف نماید؟ جز همان روزنه‌گان دلیر و زوگره و بیا کولری که خود راه احمد را طی کرده و بیا کولری سرتراش از عشق به پیگار در راه خدا و خلق به او پیوستند؟ پس نگارید از رضائیا نقل کنیم. رضا پس از شهادت احمد در نامعای به مادر قهرمانش چنین نوشت: "سلام بر مادر شجاع و فداکارم. صدافتخار بر شما که چنین فرزند پاکتی را در دامن خود پروراندید که موجب افتخار خلق است... ما و همه پیگاریجویان راه حق و عدالت و انسانیت در خون و آتش، محبت و درد و رنج و سرانجام در پیروزی بزرگ و جنتی بسر می‌بریم. افتخار بر کسی که با چهرومای خوینار به ملاقات پروردگارش می‌رود و افتخار بر کسانی که با شجاعت و روحیه‌ای شاد و قوی و قلبیهائی مطمئن از پیروزی او را بشرقه می‌کنند.

- ۱- دفاعیات مجاهد شهید سعید محسن.
۲- یک نسخه روزنامه فریاد گودشت.
۳- یک-مازیک بزرگ.
۴- یک نامه خسومی.
۵- عباس توسط جوانمرد "حسن حاج شاعی" از پاسگاه به بیمارستان شماره ۴ بیمه‌های اجتماعی منتقل می‌شود و در آنجا پس از ماهانه بزرگ بستری می‌شود، بزرگ متعالم نیز علت مراجعه را ضربه منزی در اثر کتک نوشتند. در این موقع عباس هوشتاری مختصری داشته و باز به سواست بزرگ با اشاره سر جواب می‌دادند. در زیر کتک صورت چلبه ای را که در بیمارستان تنظیم شده می‌بینید:

علی نگران سرنوشت خلق و انقلاب

برای یگانه‌سازی انقلابی بی‌مهم نیست که دشمنان در مقابل او صف کشیدند یا نشدند. بلکه مهم اینست که در برابر آزارها و ذلت‌های آنان سر تسلیم فرود نیاورد.

که تنها در برزو برخورداری از یک آگاهی عمیق و تقوای انقلابی بانجام خواهد رسید. باین ترتیب با شکستن سد و مانع اصلی ضدتکامل مبارزه که کیفیت های نوین ارتقا می‌یابد و راه پیروزی بر دشمن هموار می‌گردد.

و اوضاع عمومی جامعه دست باید... میدان آمده است: "الایوم انطق لکم العجايب ذات الیابان" (امروز برای شما زبان پستام را گویا نمودم و مطالب را بر زبان بیان نمودم)

دنیای طلبانه نداشتند؟ مگر روی سر پیامبر خاکستر نمی‌باشند؟ مگر نبود که آنها دسته دسته بدست چاربان سنگر بختل می‌رسند ولی بازهم از عقایدشان دست بر نداشتند؟

شاید در اینجا بی‌نیاست نباید که اشاره ای به جزوه "ساره چیست؟" که بوسیله سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۴۴ یعنی اوج خفقان و بی‌بست سیاسی، واجد بهاداران ۱۵ خرداد تدوین یافت بنمایم. در این جزوه در باره نقش قشر پیشتاز که از آن بنام "فشار" یاد شده چنین می‌خوانیم:

مستلا شدند؟ چه کسی فکر می‌کرد حلا علی با آن سوابقش به (واژه) در اختیار داشتن اکثر مایه و مساجد که از طریق آنها علی را سب و لعن می‌کردند (با هر قدمی که بر ضد علی برمی‌داشت به گورستان خودش نزدیکتر میشد؟ اصولاً در کدام انقلاب در سراسر جهان هست که مرتجعین در مقابل انقلابیون اصل ایستاده باشند ولی بالاخره خودشان دچار خشم مقدس توده‌ها شده باشند بوسیله آنها راهی زباله دان تاریخ نگردد؟)

در کارشان هیچ گونه سائق شخصی و دنیا طلبانه نداشتند؟ مگر روی سر پیامبر خاکستر نمی‌باشند؟ مگر نبود که آنها دسته دسته بدست چاربان سنگر بختل می‌رسند ولی بازهم از عقایدشان دست بر نداشتند؟

اطلاعه مجاهدین خلق... ★

هنوز ستکفرش خیابانهای تهران از خون اولین شهید مجاهدین خلق احمدرفائی گلگون بود که دست گتفید عمال داخلی امپریالیزم ردیلا نه خون عباس عسائی را بر زمین ریخت.

فرازهایی از گفته‌های مجاهدین خلق

درباره مساله "زنان"

فکستی از پیام مجاهدین خلق ایران بمناسبت سالروز بزرگداشت مقام زن: ... قهرمان زنان مادر دوران سیاه احتیاج، همدوش برادران پیشتاز جنگیدند، گفتند و ارزش برابر انسانها را با پیکر در خون تپیدستان شهادت کشیدند، آنان به فرزندان خود آموختند که تنگنا را بز زمین نگذارند و آنچنان نسلی آفرینند که گام اشتداد را به ویرانی کشید و می‌رود تا در تیردی مستر بقایای اسارت امپریالیسم را درهم فروریزد...

از برنامه حداقل و انتقارات مرحله‌ای مجاهدین خلق از جمهوری اسلامی: ۱- تامین کامل حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، ۲- دهمی است که تا همین دستخورد مساوی در برابر کار مساوی (صرفنظر از امتیازات ویژه‌ای که خواهران کارگر باستانی حین کار از آن برخوردار باشند) از اولین و مقدمات ترین ضوابط نگرش مکتبی اسلامی در دفاع از حقوق خواهران زمختکن کارگر ماست.

از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در مسجد دانشگاه تهران، شبهای قدر: ... این مرزبندیهای جنسی و نژادی، هیچکدام مطرح نیست. مسئله "تقوا" است، تقوی چیست؟ تقوای رها می‌بخش، تقوای تکامل بخش، ... در سوره آل عمران خدا می‌گوید: من عمل هیچ عمل کننده‌ای را ضایع نمی‌کنم خواه زن باشد، خواه مرد بنابراین باید تشاری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد در قانون اساسی تأکید شود. از جمله کار مساوی مزد مساوی...

از نماحیه برادر مجاهد موسی خیابانی "بامداد": ... بینشهای شرک آمیز در انبورد که در حسی آنها، زن صرفاً وسیله‌ای برای ادامه نسل که تنها کارش خانه‌داری و گوشه نشینی است هیچ ربطی به اسلام اصل ندارد.

فرهنگ استعاری همیشه زینا انسان درجه دوم تلقی کرده است... اعتقاد اسلامی ما با منظور نیست، این نتیجه را می‌شود با عقایه موبتین زن قبل و بعد از اسلام بدست آورد.

در عصر انقلابات، در عصر آگاهی توده‌ها چطور می‌شود از نقش زن صرفنظر کرد؟ و چطور می‌شود آنها درجه دوم تلقی کرد؟ حایله شدن و ایمان نیست که تنگ است، تنگ "درجه دوم تلقی کردن زن است".

زمین چمن دانشگاه ۵۸/۵/۲۰



سخنرانی برادر مجاهد "مسعود رجوی"

چرا که بدیهیست، نمی‌توانستیم همچون آنها کسی که علیرغم تمام توجیه‌های امام خمینی، راهبانی و فوات پیامبر اکرم (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع) و زانجامه را به میدان غرض ورزی‌های بلند خود ملوث کرد در رفتار کنیم. و اکنون ضمن اعلام این مطلب که عباس عسائی شهیدی است از جمله شهیدای پرافتخار سازمان یادآور می‌شویم که برای بزرگداشت شهادت مجاهد شهید احمد رفائی اولین شهید سازمان، و شهادت مجاهد شهید عباس عسائی شهید آخر سازمان مجاهدین خلق ایران مراسمی از ساعت ۲/۵ بعد از ظهر و چهارشنبه ۱۵ بهمن ما در محل زمین چمن دانشگاه تهران برگزار خواهد شد.

مجاهدین خلق ایران ۵۸/۱۰/۲۰

بی شک تو از سلاطه پاکانی

به مسعود...

تو از کدام تباری آیا؟
 کاپسازن همواره گوله بر جویانمندی بر پشت
 ره توشه صدقات و ایمان در دست
 در لحظه های بودن
 باید بودن
 هواره گرد میانه میدان
 تو از کدام تباری آیا؟
 بی شک تو از سلاطه پاکانی
 از خطه شهبان راستین
 از دودمان تیروزیان و زنجیر

فریاد تو بشارت شادایی است
 بر دشتیای پینه بسته
 بر دشتیای سوخته
 داسرهای شکسته
 بر خیشهای رنگ زده
 بر نهرهای خشک
 بر هر چه رنگ ستم دارد
 فریاد تو بشارت شادایی است.
 فریاد تو امید شگفتن.

آواز تو
 وقتی که شعر بر آبروی میخوانی
 گرد و بلوغ و ترک را
 وفارس را
 شیعه و سنی را
 در سینه های پر از کین
 پروردی و ذیلت و تزویر
 گلیسهای بر آری می روپاند

تو درد خلق را
 وقتی که خیل کرکان تماشا
 از سر بیدری -
 در انتظار مردن کشیده
 در انتظار سفره گسترده

سایه نشین بودن
 در سالیهای ظلم
 در روزهای وحشت و تاریکی
 در سردی و خونگرفتگی زندان
 در لحظه های مهاجرت یاران
 در بارش مداوم باران افترا
 تو:
 درد خلق را
 فریاد کرده ای

جمعه بیست و یکم دیماه ۵۸ - ب

تقدیم به اسیر اوین



این شعر در رابطه با تصویر
 بر منتهای برادر اسیران سعادت
 صفحه اول روزنامه تاباداد توسط
 علیرضا عسگرزاده شاداست. و ما
 یانگدی تغییر آنرا چاپ نمیکنیم.

"به کجایم نگری؟"
 به کجا مینگری؟
 به چه می اندیشی؟
 با کدامین دلبرم آرد؟
 دل تو هم آواز است؟
 با کدامین جسد خفته به خون
 تن تو در رنج است؟
 هر چه را مینگری...
 هر چه می اندیشی
 لیکن این قلب پر از جوشش ما

اتهامات مرتجعین علیه نیروهای انقلابی، گفته های شاه خائن است.

آقای پرفسور هادی رضوانی استاد دانشکده پزشکی مشهد نامهای در رد اراجیف و پاره های مرتجعین علیه برادر مجاهدان مسعود رجوی برای افراستاده که ما عیناً متن آنرا در زیر می آوریم:

هیئت مدیره محترم هفته نامه «نظر» به اینکه مقاله «پوست را جهت درج به روزنامه های خراسان - باعداد - کیهان - اطلاعات و جمهوری اسلامی فرستادام و تا این تاریخ هیچ یک از این روزنامه ها آنرا چاپ نکردند، و از طرفی پس از تلفن بیکی از اعضا هیئت مدیره روزنامه خراسان و استفسار از عدم چاپ این مقاله و اظهارات ایشان مبنی بر اینکه سازمان اجتماعی مانع از درج این قبیل مقالات است آنرا چاپ نخواهد کرد، خواهشمندم در صورت امکان ترتیب درج این مقاله در مجاهد داده شود.

پرفسور هادی رضوان - استاد دانشکده پزشکی دانشگاه مشهد

آیا معیار شما گفته های شاه خائن است؟

چندی است که عده ای معلوم الحال که حتی از افاض کردن و نوشتن نام خود هم در زیر اعلامیه هایشان وحشت دارند و شجاعت معرفی خودشان را هم ندارند مشغول خجالت و ضربه زدن به افراد و گروههایی هستند که برای مردم آگاه ایران کاملاً شناخته شده و آشکار است.
 درست یادم دارم در سال ۱۳۵۱ که در خارج از کشور در یکی از بیمارستانهای شمال پاریس (لژلادام) که یکی از برادران رجوی همکار بودم خبر آمدن مسعود گویشمان رسید. از خبر از برادران مسعود که در آنجا بودند به اتفاق چند نفر دیگر از دوستان از همان لحظه شروع به فعالیت کردند و ما

مراجعه به شخصیت های معروف و مشهور علمی و حقوقی و سیاسی کشورهای اروپایی مانند ژرژ مارش - فرانکو امیران - ژان پل سارتر و ژرژ میموند و... بسب تکلف و اعتراضی به هیئت حاکمه ایران سرازیر گشت. این فشارها بعدی رسید که دستگاه اجبار فراست مسعود را امداد کند. لذا قسمتی از خشم و کینه خود را با نهمت و افترا بوی که در مطبوعات آن زمان درج کرده بود فرو نشاند.
 چه کسی است که نداند مسعود در دفاعیاتش در بیدارگاه نظامی چه شوری در دل توده انقلابی ما بیا کرد و مقاومتش در مقابل جلاخان و خونخواران رژیم سابق چه گشای از وی در دل نوکران رژیم بوجود آورده بود و این صدای پدر طالقانی است که هنوز در گوش ما ملت ایران طنین افکن است که می فرمود:
 از اسم مسعود رجوی وحشت داشتند از اسم خیابانی وحشت داشتند، این خیابانی ها رجوی ها بودند که چنین حاشه های فرور انگیزی آوردند و این حاشه ها هرگز کینه نخواهد شد و روز بروز درخشان تر خواهد گشت. بنظر من هر ایرانی که شناختی از افراد انقلابی و پرارزش ما دارد بایستی فرضین را که در فکر انحراف افکار عمومی هستند افسانه کند و این مسئولیت بزرگ انسانی خود را تا حدی که امکان پذیر است و بنحو احسن به انجام رساند و چون من شاهد این واقعه ایستادم نتوانستم در رابطه با این اتهامات ناجوانمردانه فرضین کوشی ساک منام. شما برای هر فردی این سوال پیش می آید که این فرضین بی منطق و بی اصل روی چه معیاری باین اعمال چندش آور دست میزند؟ اگر ایشان به استاد اراجیفی که حکومت شاه خائن در روزی نامه ها شری درج میکرده اینها را می نویسند که خاشاک معلوم است!! کیسه مدعی است حکومت شاه خائن راستگ بوده است در این برهه از زمان چه ادعائی میتواند داشته باشد؟؟ راستی که چقدر وقیحانه است که کسی پس از انقلاب هم سند افشاگریش نوشته های شاه خائن در مورد بهترین فرزندان مبارز مسلمان این مرز و بوم باشد!!

الته اگر این جاهلان عرض کوچکترین مدرکی با نقطه شفعی از این پاک باخگان راستین ما میداشتند مدارک را بزرگ کرده و در روزنامه ها و بر درب و دیوار هرکوی و بزین میکشیدند و با بوق و کرنا بکوش ایشان مرسا میداند ولی چون چونک روزنامه میدی زبان راهها برایشان نبوده است دست به این جانبها و تلاش های منوچانه زده اند - اینها بداندند که مردم ایران دیر سا زود واقفینیا را در اثر اعمال افراد در متن جامعه درک خواهند کرد و خاشاک را از خادم تمیز خواهند داد. و هرگز این بودیهای خطرناک را نخواهند بخشید. چون کسیکه به مردم دروغ بگوید، کسیکه به افراد پاک و مبارز تهنیتوار دارد به ملک و ملت پشت کرده است و آگاهانه یا ناآگاهانه مزدور استعمار و ارتجاع گشته است.

پرفسور هادی رضوانی - استاد دانشگاه مشهد

نامه یکی از اعضا سابق گروه میثمی به لطف اله میثمی

اجتماعی از نیروهای عمیقاً ضد امپریالیزم و دیوکراتیک که ضرورتی برای نجات انقلابیان میباشد پاسخ مثبت دادند. اقدام به تحلیل و درجه نویسی کردید و بر نهادت موم... شا باید با ارزیابی صادقانه از گذشته خود به انتقاد از چنین مواضعی بشیندند و موضع واقعی خود را دریابند. هرچه زمان بگذرد مساله برزختر شده و باز گناهان سنگینتر خواهد شد.

همچنین لازم دانستم چند خطای هم برای خواهران و برادرانی که ناآگاهانه در رابطه با این جریان قتال شده اند بنویسم.
 خواهران و برادران عزیز: میدانم که انگیزه شما در پیوند با این جریان چیزی بجز علاقه و عقناتان به مجاهدین و از این طریق خدشت به خلق نبوده است، ولی بشما هشدار میدهم. که هوشیار باشید و تجربه انجام شده را یادگیرید. تجربه بجزیر نکند. کام در راهی نگذارید که عملکردتان به انقلابیون راستین امیز و بوم لطمه بزند. اینها را بدانند که فعالیت شما در رابطه با جریانی که بنا حق این جریان را بنکرده استفاده میکند، در قدم اول ضربه جبران ناپذیری بخودتان وارد میکند. مواضع گذشته این جریان را بنکرده خطوط سیاسی و مواضع گرفته شده از جانب سازمان مجاهدین خلق را هم عمیقاً بررسی کنید. آنگاه آگاهانه کام بردارید. باید بشما بگویم که تشخیص مرز جهان بینی هادی نوحیدی ناب یعنی جهان بینی مجاهدین" یا جهان بینی آلوده به گرایشات ترک آلوده طبقاتی بسیار مشکل و احتیاج به صلاحیت بالائی دارد. آنچه باید ملاک فعالیت شما قرار گیرد عملکرد سیاسی و اجتماعی که نیرو است. اطمینان داشته باشید که عمل انقلابی و موضع انقلابی ما باید که بتواند یک ایدئولوژی و سازمان مجاهدین و انقلابی برخوردار باشد. عمل و موضع غیر انقلابی مسلماً از چنین شهنشونیهای برخوردار نیست. اگر در مقابل مکتب مجاهدین و آرمانها و شیدای این سازمان احساس تعهد و مسئولیتی نمیکند، بنابراین کام در مسری نگذارید که از نتیجه اش ارتجاع شود برود.

بقیه از صفحه

که بدون پیوند و تکیه به طبقات محروم جامعه نمیتوان مبارزه ضد امپریالیستی را تداوم بخشید و بیابان رساند و ما چنین نکتی را در عملکرد نیروهای اصل انقلابی می بینم ولی آیا جمع آقای میثمی تلاشی در این زمینه کرده است؟ آیا به وظایف خود در قبال طبقه کارگر عمل کرده است؟ و آیا اصولاً موضع و خط مشی مشخصی در قبال محرومترین لایه های جامعه پس از سقوط دیکتاتوری داشته است؟ به اعتقاد من نداشتن تحلیلی واقع گرایانه به شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه چنین انحرافات را جزایر بدنبال خواهد داشت.
 زمانی که مساله تصویب قانون اساسی از طریق یکی از نمایندگان مردم پیش آمد، آقای میثمی طی اعلامیه ای مجلس خبرگان را در قبال مجلس موسسان بعنوان شهنشوی اسلامی در امر انتخابات تأیید کردند. که فعلاً به بررسی آن نمی پردازیم، چرا که واقعات در این باره گویاترند. مقصود اینست که آقای میثمی توسط این جریان بعنوان گاندیدای مجلس معرفی شد. و نتیجه اش را بدینم: آیا در جمع بندی این حرکت نباید این سوال برابان مطرح شود که آخر کدام جریان اجتماعی توسط این حرکت ایجاد شد و یا این حرکت چه تغییری در تضادهای درون جامعه و با در صف بندی نیروها و بوجود آوردن ماسهات؟ واقعیت جواب سوالات بالا را منفی داده و حاکی از این است که این حرکت دستاوردی مثبت بدنبال نداشته است. در خطوط بالا نگاهی گذرا به بخشی از مواضع و عملکردهای سیاسی و اجتماعی این جریان کردم، انحرافات مشخصی جریان مذکور را در پروسه ۸ ماهه بعد از سقوط دیکتاتوری و بروز قیام چندین میوان گفت: همض شدن در سیمت و تأثیر - پذیری از آن - نداشتن موضع و خط مشی خاص در رابطه با اقتدار ولایه های محروم جامعه، بهم ریختن مرز وحدت و تضاد با نیروهای مختلف و بالطبع نزدیک شدن و در قاطبی هم موضع شدن با جریانهای ارتجاعی و...
 آیا جریانی با چنین کارنامه ای حق دارد، کماکان خود را بعنوان ادامه دهندگان اصل راه مجاهدین معرفی کند!!؟

مجاهدین خلق از صمیم قلب برای امام خمینی سلامتی و طول عمر آرزو می کنند

بسم الله الرحمن الرحيم
 مجاهدین خلق از صمیم قلب آرزو می کنند.
 سازمان مجاهدین خلق ایران اعاده هر چه سر میترس سلاطین کامل امام خمینی را، باشد که در سایه سلامت و طول عمر ایشان خلق قهرمان ما موفق شود با حفظ وحدت ضد امپریالیستی گامهای تازه ای در مسیر مبارزه با امپریالیسم جهانی بردارد.

سازمان مجاهدین خلق ایران ۵۸/۱۱/۵

از خواهران و برادران عزیز خواهش می کنیم که از این نامه ها به دست صندوق پستی شماره ۱۱۸۱۸ آدرس تهران پ. م. صندوق پستی شماره ۱۵۸۱/۱۵۸۱ تهران با نشانی کنند.

بهبود وضعیت

شهادت عباس عمادی، فاجعه‌ای که ارتجاع در جریان انتخابات آفرید

خون عباس و عیسا سها به گردن کسانی است که از فرمان‌ها پروتربنی‌های غصب شده فتوا صادر می‌کنند که بزیند، بکشید! گلوپاره کنید و دیگر پوست‌پاره نمی‌کنیم بلکه گلوپاره می‌کنیم!!!

خوبان ما، و داغ تنگی بر تنگهای ارتجاع و عوامل جنایتکار امپریالیسم افزوده گشت.

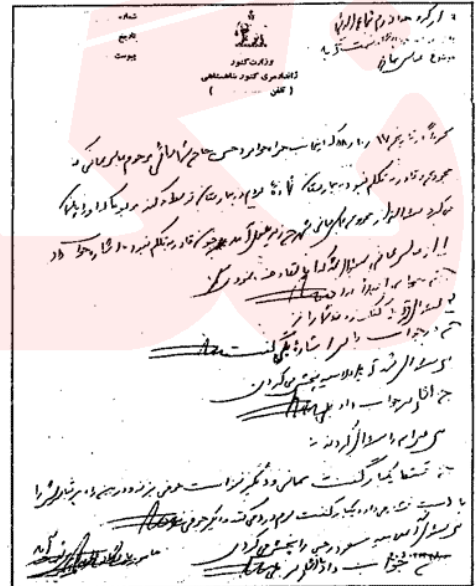
عباس عمادی کی بود؟

عباس برادری بود که او را پس



جسد عمادی شهید در سالن اجتماعات. آیا همین خود بازترین گناه‌پرویی است که ارتجاع نیست؟

از شهادت شناختیم اما اکنون نامش را در کنار ولایت‌مقام‌ترین شهدای سازمان می‌نگاریم، چرا که از نظر ما مجاهد خلق دیگر اکنون محصور در حصارهای تشکیلاتی نیست، ما به



در ساعت ۸ شب میان مرگ و زندگی و با می‌زود تا اینکه در این ساعت جان از بیکر درهم گرفتاش بیرون رفت و روش به سایر شهدای گلگون رفته راه آزادی اعلام کند ما پیوست، با شهادت عباس عمادی، شهیدی به شهادت پرافتخار سازمان

همچنین به گردن آنهاست که این تحریکات نوم را سوار بر امواج صوت و نور تا دور دستها و زوایای کشور می‌گسترانند و بالاخره این خون‌مهمده مسئولانی است که همه هشدارهای ما را در ریشخند گرفتند و هیچ اقدامی در جلوگیری از تجاوزهای مکرر مرتجعین بعمل نیاوردند.

آن کسی که در روز راهمائی رحلت پیامبر دهن می‌داند که: "دیگر پوست‌پاره نمی‌کنیم بلکه گلو پاره می‌کنیم!" این جمعه خرد شده و این شهید بخون تنیده ما را تسخیر بکشد. ولی بدانند که ما را از این شهادت‌ها باکی نیست، ما از این شهیدان بسیار دادیم و آدام‌ها هم بازم بدهیم. ما همان روز اول که قدم در این راه خونین گذاشتیم حساب همه چیز را بیکار برای همیشه با خود کردیم. ولی عیسا و ساوک و ارتجاع نیز بدانند که نمیشناسیم این خون‌پاشی از آنچه نصب دزخیان و قدر فززان رژیم شاه، نصیری‌ها، خسرودادها و ناجی‌ها شد نخواهد بود. آیا از تاریخ عبرت نمی‌گیرند؟

ما همه این بیدادها را به پیشگاه خدا و خلق شکایت می‌بریم و روزی را که مجرمین به کیفر اعمالشان برسند انتظار می‌کنیم. آیا آن روز دوراست؟ فترت‌ها ما نمک مترومن!



آینهم مدرک جرم! عمادی شهید که از منزلش پیدا شد، آبی تیرویی هست که بتواند ارا به نگار را از حرکت بازدارد!

باز او می‌گفت: "در کارگاه همیشه به روشنگری می‌پرداخت و بحث می‌کرد و آبی از جوش و خروش نمی‌استاد. همیشه یکی دو تا از ما که در جیبش داشت و با آنها تراکت برای سازمان تهیه می‌کرد و میگفت: "من پول زیادی ندارم که تراکت چاپ کنم اما این کار

تبریک

سال گذشته در روز دوازدهم بهمن‌ماه عمینی به ایران بازگشت. آغاز این تبعید در پانزده سال پیش فراز جدیدی از وابستگی رژیم شاه خاش و پایشان اوج ذلت و درمناذگی رژیم دیکتاتوری بود. فاصله این پانزده سال با درباری از خون و حاسو مقاومت پرشد و امام خمینی بر لاف‌های قدیم نهاد که سرسبز از خون عزیزان خلق رنگین بود. خلق قهرمان ایران این بازگشت را به شایه بیرون رفتن دیو دیکتاتوری و در آمدن فرشته گرامی داشته و با سپاسی از قاطعیت امام در مقابل دیکتاتوری به پیشواز رهبر سائزین‌باز خود شتافتند. اما این روز فرخنده را که آغاز فصل جدیدی از مبارزات عقابانه خلفان بوده است به شخص امام خمینی و خلق قهرمان ایران تبریک می‌گوئیم. و امیدواریم در ادامه رسالت سنگین خود همچنان قاطعانه به مدارای بالائری از پیروزی بر شیطان بزرگ قرن امپریالیسم هم دست یابیم.

آزمایش پیروز و زند میلیشیا...

مقابل دشمن باستد. ملیشیا و تمام محصول کارش دانشا مورد هجوم و تحریب دشمن بود ولی ملیشیا خسته سازندگی و سرزندگی میبا کند، به لوت ارتجاع و تارکندیشی آلوده شده و ذهن پاک نوجوانان محصور از هم‌اکنون به روشهای تحریبی و خرقه آمیز خو می‌گیرد.

سختن پیمان

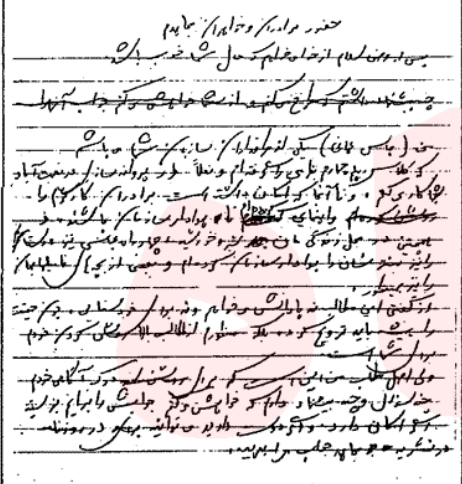
هر روز که می‌گذرد مبارزه شکل جدیدی بخود می‌گیرد و سازمانهای انقلابی و نیروهای آنها آزادیهای جدیدی را پشت سر می‌گذارند. انقلاب وارد مفاصل جدیدی می‌شود و انقلابیون تحریبات جدیدی کسب می‌کنند و از رشد و گستردهگی بیشتری برخوردار می‌شوند.

شور انقلابی

در سیدان مبارزه و در صحنه بره خوردهای میانی است که حمله‌ها و یزگی انقلابیون بازم می‌شود. در جریان مبارزه انقلابیانی هم ما شاهد مهمترین و برجسته‌ترین خصوصیت ملیشیاها یعنی دانش آموز که شور سرتار انقلابی است بدهیم. شور و تحریکی که در صحنه‌های مختلف خود را نشان داد. ماست. هر منای همین شور انقلابی است که ملیشیاها دانش آموزان بطور اخص می‌توانند به حد معمول کار کنند، فشارها را تحمل کند، شرایط سخت و سرما را بپذیرد و قاطعانه در

و براستی که عباس یکبارچه شور و انگیزه و ایمان بود، به محرومان عشق می‌ورزید و علمبرغم فشار زندگی، کار و درس، از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌ای که راه نجات را در آن می‌دید آبی غافل نبود. پدرش می‌گفت "اصلا او همه زندگی‌های همین کارگاه بود همایش به فکر فقرا، کودکان، بی‌سختیها و زانها و... محرومین بود. لباس نو نمی‌پوشید و می‌گفت پدرجان ما باید بفکر آنها که با فلاکت زندگی می‌کنند باشیم". یکی از کارگرهای همکاری در

عباس یکی از هواداران پاکباز و صدیق سازمان مجاهدین بود، این را وقتی به خانه محقرش رفتیم بخوبی دریافتیم. انقش بر از کتابها، پوستر ها و اعلامیه‌های سازمان بود. او به سازمان و به ایدئولوژی آن عشق می‌ورزید، زیرا بقول خودش "سازمان مجاهدین در دفاع حقوق زحمتکشان، کارگران و دهقانان بافته‌بود." در میان مسائل او نامهای هم خطاب به سازمان مجاهدین پیدا کردیم که فرصت نیافت‌بود آنرا پست کند، اما شهادت نامه را بدست ما و پیامش را به گوش همه خلق رساند. از سطر سطر این نامه ایمانی پرشور و ذهنی پیدار و فعال می‌تراود. در اینجا قسمتی از نامه‌اش را با هم می‌خوانیم: حضور برادران و خواهران مجاهدین! پس از عرض سلام از خدا می‌خواهم که حال شما خوب باشد. من (عباس عمادی) یکی از طرفداران سازمان شما می‌باشم. که



دبلم چهارم نظری را گرفت‌ام و فلا در برپا‌امیزی در نمت‌آباد. شها کار می‌کنم، و تا آنجا که امکان داشته‌است برادران کارگرم را راهنمایی کرده‌ام تا هوادار سازمان باشند. و همچنین در محل زندگیمان نیر و خورشید، چهارراه عباسی نیز وساتم را نیز بیشترشان را هوادار سازمان کرده‌ام و بعضی از بجهای فایلی‌ایمان را نیز به‌میطور. از گفتن این مطالب به یاداش می‌خواهم و می‌بالم و آنها را مجاهد خلق حقیقت را همیشه باید ترویج کرد. بلکه منظور از مطالب بالا روشن کردن خودم برای شما است...

در حاشیه یک خبر:

چرا اساسا دستگیر و چرا آزاد شد. اگر عمل خلای انجام داده‌اند و توسط دستگیر شده‌اند چرا به مجازات نمی‌رسند؟ آیا در بررسی دقیق این تحریک ها و تلاشها به منشأ واحدی نمی‌رسیم و در نهایت آیا اینهمه ادعای دفاع از اسلام و دفاع از آزادی و دموکراسی سررا در مرحله حرف باقی نخواهد ماند؟! آیا این مسائل نشان‌دهنده این نیست که این اعمال غیرانقلابی از طرف بعضی از عناصر درون سیستم هدایت و راهبری می‌شود تا به هدف های خودشان برسند؟ حقیقی او، آزاد می‌سازند؟

